

فصل چهارم:

از همکاری تا جاسوسی و مزدوری

□ «برای قضاوت تاریخ»

بعد از سقوط صدام، در تابستان ۱۳۸۲، توسط گروهی از اعضای سابق سازمان، کتاب و CD تصویری مذاکرات سَری رجوی و سران سازمان امنیت عراق (استخبارات) در انگلستان منتشر شد. این گفتگوها را عراقی‌ها مخفیانه ضبط کرده بودند.

کتاب مزبور به نام «برای قضاوت تاریخ» در تابستان ۱۳۸۳ توسط «انجمن ایران اینترلینک» مستقر در لندن انتشار یافت. قسمت‌هایی از این مذاکرات به نقل از کتاب فوق در صفحات آتی درج می‌گردد. بخش‌هایی از فیلم این مذاکرات توسط برخی از شبکه‌های تلویزیونی مانند «الجزیره» نیز پخش شده است.

لازم به ذکر است که عباس داوری و مهدی ابریشمچی در غالب این دیدارها با رجوی همراه بوده‌اند. بر اساس مفاد مذاکرات و نیز اسناد دیگری که به دست آمده است، داوری و ابریشمچی - به عنوان نماینده و رابط رجوی - ملاقات‌های متعدد دیگری با مقامات اطلاعاتی و امنیتی رژیم صدام حسین داشته‌اند.

□ سازمان و «حفاظت از عراق»

این متن، مشروح مذاکرات و گفت و گوهای مسعود رجوی با سپهبد صابرالدوری رئیس وقت سازمان مخابرات عراق است که بلافاصله پس از انتفاضه ۱۹۹۱ و پایان حمله آمریکا و متحدانش به عراق انجام

پذیرفته است. در این متن، نقش سازمان در سرکوب مردم عراق و میزان وابستگی و نزدیکی سازمان به رژیم صدام به وضوح معلوم است.

قسمتی از معماهای سیاسی همچون بازگذاشتن دست صدام برای سرکوب کردها و - بخصوص - شیعیان، از فحوای این مذاکرات حل می‌شود. از جمله مسائل مهمی که در این متن روشن می‌گردد، علت و انگیزه اطلاع‌رسانی‌های ضد جمهوری اسلامی به آمریکا و بزرگ‌نمایی خطر ایران است که ربط وثیقی با بده بستان‌ها و تباری‌های مجاهدین خلق و رژیم صدام نیز داشت.

سپهد صابر الدوری: رئیس جمهور [صدام حسین] سلام‌های گرم خود را به شما ابلاغ نموده و از اینکه فرصت نشد با هم ملاقات کنید، عذرخواهی می‌کند. به هر حال او مایل است بین شما و ایشان ملاقاتی صورت بگیرد. ...

[رئیس جمهور] از برادر مسعود و ارتش آزادی‌بخش تشکر کرد و از نقش ارزنده‌ای که این ارتش در سرکوب آشوب‌های گذشته انجام داد، قدردانی نمود. من جزئیات و نقش سازمان در این عملیات سرکوب را خدمت ایشان عرض کردم؛ گزارش لحظه به لحظه اقدامات شما را اطلاع می‌دادم.^۱ گفتم سازمان با توجه به امکانات اندکی که در اختیار داشتند و ما قادر نبودیم امکانات بیشتری در اختیارشان قرار بدهیم، کاری کرد که نه در حد و اندازه خودش، بلکه فراتر از آن بود. تعجب نمی‌کنم؛ این وضعیت رزمندگان و مبارزان است که همواره فداکاری‌هایی می‌کنند که از آنها انتظار می‌رود. در آن هنگام از رئیس جمهور درخواست کردیم که نامه تشکر را برای مسعود ارسال نماید؛ ولی رئیس جمهور گفت: این کافی نیست و باید با مسعود ملاقات کنم و حضوراً تشکر کنم. من هم به نوبه خودم از آقای مسعود بابت اطلاعات ذی‌قیمت و ارزشمندی که برای سرویس ارسال داشتید^۲ و فعالیت گسترده بین‌المللی و سیاسی که جهت

۱. صابر الدوری به نقش بارز رجوی و گروه وی در سرکوب اکراد و شیعیان عراق پس از جنگ اول خلیج فارس در ۱۹۹۰-۱۹۹۱ اشاره می‌کند. این نقش مورد تأکید مقامات دیپلماتیک آمریکایی نیز (در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا به کنگره) قرار گرفت؛ لیکن سازمان و پوشش سیاسی آن یعنی «شورای ملی مقاومت» طی بیانیه‌ها و نیز در کتابی که به عنوان جواب آن گزارش منتشر گردید، آن مطلب را تکذیب کردند. آخرین بار که مجاهدین خلق همچنان اصرار بر عدم شرکتشان در سرکوب مردم عراق داشتند، هنوز صدام حسین به طور کامل سرنگون نشده بود.

۲. «اطلاعات ذی‌قیمت و ارزشمند» سازمان برای «سرویس عراق»، صرفاً اطلاعات مربوط به حکومت ایران نیست بلکه هر نوع اطلاعاتی است که به درد عراق بخورد. رفت و آمدهای فراوان «ایوبونه» رئیس اسبق سرویس ضدجاسوسی فرانسه به داخل خاک عراق، در راستای حمایت وی از گروه رجوی و رساندن این خط به عراقی‌ها بوده است که به اطلاعات مأخوذ از مجاهدین خلق اعتماد کنند.

رسوایی رژیم... انجام دادید،^۱ تشکر می‌کنم؛ و بار دیگر به شما خوش آمد می‌گویم و بابت هر کوتاهی که از طرف ما صورت گرفته، عذرخواهی می‌کنم...
رجوی: (سیگار روشن می‌کند) در ابتدا می‌خواهم ضرورتاً روی یک مسئله تأکید کنم. از کلمات محبت‌آمیز رئیس جمهور، همچنین از خود شما [تشکر می‌کنم و این] بیشتر مرا خجل‌مند می‌کند... چیزی جز وظیفه خودمان انجام نداده‌ایم و نیاز نبود که رئیس جمهور نامه تشکرآمیز به من بدهد.^۲ شما بهتر می‌دانید که چه ماجراهایی بوده و در چه نقطه دقیقاً ما دستمان را در دست هم گذاشتیم... سرنوشت ما واحد است، خون‌های ما در هم آمیخته [است]. می‌دانید که اینها تعاریف نیست؛ من توی دل خودم احساس می‌کنم کاش مشکلات سیاسی نداشتیم - آن مشکلات سیاسی که رئیس جمهور آن را کاملاً درک می‌کند، آن مشکلاتی که مربوط به مرگ و زندگی ماست - و کاش کمبودهای سیاسی نداشتیم و کاش کمبودهای نظامی نداشتیم تا می‌توانستیم وظیفه‌مان را در آنجا بهتر از این انجام می‌دادیم. فکر می‌کنم روابط بین ما و شما، بین ما و عراق - چه دولت و چه حزب بعث - و در رأس آن و سمبل آن آقای رئیس جمهور و از طریق دیگر مقاومت ایران و مجاهدین خلق و ارتش آزادی‌بخش، فقط روابط صرف سیاسی نیست. اصلاً این طوری قابل تفسیر نیست؛ فکر می‌کنم که یک برادری کامل است به نظرم برادرم هم از هیچ چیز مضایقه نمی‌کند؛ هر چیزی که علیه شماست، به طور طبیعی علیه ماست و بالعکس. امنیت ما و ضرباتی که می‌خوریم یک چیز است؛ هر دو می‌خوریم - کما اینکه پیشرفت‌هایمان نیز یکی است. من به خوبی شرایط شما را درک می‌کنم؛ کمبودهایتان را نیز درک می‌کنم؛ فشارهای شدیدی را هم که روی شما هست، درک می‌کنم. متقابلاً قهرمانی رهبرتان و پایداری و صبرشان را درک می‌کنم و این را می‌فهمم که اگر غیر از حزب بعث و رئیس جمهور بود، امروز عراقی روی نقشه نبود.^۳ جنگی که شما کردید، هیچ کس نکرده؛

۱. تشکر رئیس سرویس عراق از رجوی به خاطر «فعالیت گسترده بین‌المللی و سیاسی... جهت رسوایی رژیم» نشان دهنده این واقعیت است که مجاهدین خلق فعالیت‌هایی از این دست را نیز به تأسی و در اجابت خواسته صدام صورت می‌داده‌اند؛ هدف اصلی نیز بزرگ‌نمایی خطر ایران و انحراف اذهان قدرت‌های بزرگ نسبت به عراق بوده است. در متن‌های بعدی، رجوی صریحاً به این واقعیت اعتراف می‌کند.

۲. سرکوب و قتل عام کردها و شیعیان جنوب عراق و انجام جاسوسی برای «سرویس» صدام، در بیان رجوی، «وظیفه» خوانده شده است.

۳. اشغال بخش‌های متعدد ایران در جریان جنگ تحمیلی، اشغال کویت، کشتار بی‌رحمانه میکروبی و شیمیایی مردم عراق، سرکوب و قتل عام صدها هزار نفر از کردها و شیعیان، از بین بردن اقتصاد عراق و... مصادیقی هستند که در بیان مزبور تبلور یافته است.

فشارهایی که روی شما هست، روی هیچ دولتی نیست. در مورد موضع خودمان فقط این جمله را می‌گوییم: من در ذهن خودم و همان طور در قلب خودم، نمی‌توانم حساب مصالح و منافع خودمان را از شما جدا کنم؛ اینها دقیقاً درهم آمیخته است... واقعیت این است که منافع ما چفت در چفت و تنگاتنگ است. خواهش می‌کنم سلام مرا به آقای رئیس‌جمهور برسانید. هیچ نیاز به لطف ایشان نیست و از طرف من به ایشان بگویید: در خانهٔ تو بودیم، هستیم و خواهیم ماند - تا آنجایی که در توان ما هست.

صابرالدوری: ... آنچه من بیان کردم مکنونات قلبی خودم و مکنونات قلبی فرماندهی حزب بعث نسبت به موضع حقیقی برادر مسعود و سازمان و ارتش آزادی‌بخش [بود]. درست است که ما در این شرایط با خطر مشترک رو به رو هستیم و درست است که شرایط شما و ما و اصول ما باعث شد تا در کنار هم و در یک سنگرباشیم و طبق یک ضرب‌المثل عربی که می‌گوید: برادران در سختی‌ها و گرفتاری‌ها برادری خودشان را ثابت می‌کنند؛ در حقیقت برادری خودتان را برای ما ثابت کردید و با رزمندگان خودتان از خاک عراق محافظت کردید...^۱ ما یلیم برادر مسعود بدانند که ما و شما نقش بسزایی در سرکوب آشوب‌های اخیر داخلی داشتیم و در کنار یکدیگر علیه آشوبگران جنگیدیم و آشوب را - الحمدلله - با شکست رو به رو ساختیم و سرکوب نمودیم... در روزهای نخست این آشوب‌ها، تحرک سریع نیروها و یگان‌ها از جنوب به طرف مناطق آشوب‌زده و شهرهایی که آشوبگران در آن دست به آشوب زدند، ما را قادر ساخت تا شهرهای جنوب را از این عناصر پاکسازی نماییم و این امر به ما در سایر شهرها نیز کمک کرد... ما توانستیم این طرح را شکست دهیم... می‌خواهم به برادر مسعود اطمینان دهم که توطئه شکست خورده و وضعیت داخلی عراق اطمینان‌بخش است. ...

رجوی: ... آنچه به اوضاع داخلی ایران برمی‌گردد، این است که می‌دانم چه قدر رژیم با شما ضدیت دارد... ظاهراً رژیم [امام] خمینی تمام سرمایه‌گذاریش را کرده است. آیا اکراد در این برنامه‌ریزی‌ها نقشی داشته‌اند؟

صابر: پیش از این چندین بار شنیدیم که مسئولین اکراد از آمریکایی‌ها گلایه می‌کردند که چرا به وعده خود عمل نکرده‌اند...

... شما خدماتی بالاتر از سطح امکانات موجودی که دارید ارائه داده‌اید و حتی رئیس‌جمهور

۱. عمده‌ترین نکته در میان شرح وظایف رجوی و ارتش آزادی‌بخش وی، همین است که صابرالدوری بیان می‌کند: «حفاظت از خاک عراق!» وقتی این حرکت‌ها امری مفروض و قطعی تلقی شود، کسی از جاسوسی گروه رجوی علیه ایران تعجب زده نخواهد شد.

در یکی از این دیدارها به من گفت: «به مسعود بگو ما هر چه داریم با هم تقسیم می‌کنیم...» رجوی: ... روزی که من شنیدم آقای رئیس جمهور شما را برای ریاست سرویس انتخاب کرده‌اند، خیلی خوشحال شدم^۱ و این حسن انتخاب بود. من فکر کردم که رئیس جمهور در انتخاب شما عواطف ما را در نظر گرفت؛ چون روابط و شناسایی و رفاقتی که در طی پنج سال گذشته با هم داشتیم، خیلی به تفاهم کمک می‌کند... پنج سال سابقه داریم و همین به من فرصت می‌دهد که حرفم را هر چه صمیمانه‌تر بگویم. ...

... من هفت آلبوم می‌دهم خدمتتان که مربوط به داخل و مربوط به رژیم ایران است - چیزهایی که علیه ما نوشته شده؛ به خاطر عملیات ماه مارس [۱۹۹۱ علیه کردها و شیعیان جنوب عراق]، در آمریکا و اروپا... ما را در یک کرنر گیر آورده بودند و می‌خواستند از نظر سیاسی خفه‌مان کنند... حرفشان این است که شما مجاهدین خلق ایرانید یا مجاهدین عراق و حزب البعث و آقای رئیس جمهور [صدام حسین]

... ما به هر چه داشتیم و هر کاری که در عراق کردیم و خواهیم کرد افتخار می‌کنیم؛ چون معلوم است که هدف توطئه‌ها همه تأسیس حکومت اسلامی در عراق است - چیزی که رژیم می‌خواهد؛ و همچنین انهدام ما. این هدف اعلام شده رژیم است. ...

صابر: در ابتدا [بگویم] که من با برادر مسعود اختلاف نظری ندارم. ما در یک مسئله مشترکی قرار داریم و باید همدیگر را خوب درک کنیم. این کلیدی است که ما را به آن چیزی که باید به آن برسیم می‌رساند و همانا تحقق اهداف مشترک ماست که عبارت است از شکست توطئه‌ها از یک سو و سرنگون کردن رژیم آخوندها از سوی دیگر. من کاملاً با برادر مسعود موافق هستم و قبول دارم تلاشی که بایستی سازمان و ارتش آزادی‌بخش و شورای ملی مقاومت انجام بدهند خیلی زیاد است؛ یعنی بار آن خیلی سنگین است... رزمندگان ما بخشی از ملت محسوب می‌شوند^۲ و من کاملاً نسبت به آنچه شما گفتید اقناع هستم. ...

رجوی: ... دومین و مهم‌ترین مطلب من در این جلسه علایق ماست؛ منظورم سطح رابطه سیاسی فی‌مابین است که این را لا به لای موضوع تشریح می‌کنم. ما دوست شما هستیم و می‌خواستیم کاری را که از دست ما بر می‌آید، برایتان انجام بدهیم؛ منتها می‌خواستیم موازی هم باشیم؛ یعنی در حالی که مشکل شما رعایت می‌گردد، در عین حال می‌بینیم برای مشکل ما چه

۱. صابرالدوری قبل از اتصايش به ریاست مخابرات، رئیس استخبارات عسکری عراق بود. سابقه آشنایی و همکاری رجوی با وی به آن دوران باز می‌گردد؛ چرا که در زمان جنگ تحمیلی، نیروهای رجوی - در عمل - مأموران استخبارات بودند.

۲. منظور مقام عراقی از «رزمندگان ما»، نیروهای سازمان است.

راه‌حلی پیدا می‌شود... بعد از آتش بس - خودتان هم بودید - آقای رئیس‌جمهور به من گفت: «راجع به آینده سازمان نگران نباش؛ ما شما را مثل یکی از اعضای فرماندهی حزب بعث در جریان می‌گذاریم.» این عین جمله ایشان است. خوب، شما هم ما را مثل یکی از اعضای «قیاده قطریه» [فرماندهی حزب بعث] در جریان اوضاع ایران قرار بدهید.

... وقتی که استاد طارق عزیز به من گفت که «رادبو شما نمی‌گذارد روابط ما با رژیم ... شکل بگیرد»، ما در فاصله ۲۴ ساعت کلیه رادیوهای خودمان - حتی ایستگاه‌ها و فرستنده‌های کوچک - را نیز قطع کردیم، ولو شما از ما نخواسته بودید؛ اما رادیوهای گروه‌های دیگر کار می‌کردند. دو سال است که آقای رئیس‌جمهور را ملاقات نکرده‌ایم... من مشکلات شما را می‌فهمیدم و می‌فهم و باز هم خواهم فهمید... اگر آن رابطه فی مابین ما این علاقه با آقای رئیس‌جمهور نباشد، پس من بی‌خود در عراق هستم این رابطه من با آقای رئیس‌جمهور حق من است. این حق را از لحاظ سیاسی نمی‌گویم. مطلقاً؛ بلکه از لحاظ عواطف و علقه شخصی، من خانه را با صاحبخانه می‌خواهم. اگر صاحبش را نبینم، چه فایده‌ای دارد؟! پس معنایش این است که تو بیخود در این خانه هستی. این رابطه من با آقای رئیس‌جمهور است. منظورم خلق مشکل سیاسی برای ایشان و دیدار علنی و درخواست لیست گونه نیست؛ صاحبخانه من است!! پس حق من است. ممکن است شما بگویید که مسئولان و اعضای فرماندهی حزب بعث هم این حق را ندارند؛ حق ندارند مزاحم آقای رئیس‌جمهور بشوند. شما چون عراقی هستید، اگر هم این طوری باشد، پس چرا من را از این حق محروم می‌کنید؟!^۱ این ادعای اصلی من است. ... در طول یک سال گذشته می‌خواستم ایشان را ببینم ولی شما نگذاشتید. چرا؟ این حق من است. صابر: برادر مسعود می‌خواهند همه ما را چون دستورات آقای رئیس‌جمهور را اجرا نکردیم، به زندان بیندازند!

رجوی: ... می‌خواهید برایتان قسم بخورم که بین العرب و العجم لایوجد شقیق صدیق نزدیکتر از همین مجاهدین خلق! چنانچه در میان عرب و عجم بگردید، هیچ دوستی به اندازه مجاهدین خلق پیدا نخواهید کرد. این را من بعد از پنج سال دارم می‌گویم. نمی‌خواستم بگویم که چرا با دوستان این طوری می‌کنید... من یک وقت مشخصی از شما می‌خواهم؛ به این راضی هستم؛ هفته‌ای یک ساعت از وقت شما برای من - یک ساعتی که نصف آن ترجمه است. بنابراین برای دو هفته، دو تا یک ساعت ولو اینکه بنشینیم برای هم قصه بگوییم؛ وگرنه مسائل ما حل

۱. اصرار رجوی در اثبات علاقه و ارادتش به صدام حسین آن چنان بدیع و بی‌نظیر است که شاید مشابه نداشته باشد.

نمی‌شود... اگر نه می‌روم قصر ریاست جمهوری، اعتصاب غذا می‌کنم! این تنها راه است. (خننده رجوی).^۱

صابر: ظاهراً امروز باید از خودمان دفاع کنیم! امروز اولین باری است که احساس می‌کنم برادر مسعود تصور می‌کند ما در حقیقت کوتاهی کرده‌ایم... وقتی دو چیز فراهم می‌شود: یکی حسن نیت و دیگر احساس برادرانه و اعتماد قطعی که برادر مسعود بدان اشاره کرد، هیچ دوستی در میان عرب و عجم پیدا نمی‌کنیم مانند مجاهدین.

رجوی: والله بین العرب والعجم چنین دوستی پیدا نمی‌کنید!

صابر: ... برادر مسعود وضعیت و شرایط ما را خوب می‌داند که ما از دوم آب (اوت) [۱۹۹۰] تاکنون درگیر جنگ و حمله‌ای شده‌ایم که بر سر هیچ کشوری تاکنون نیامده است. آن چیزی که بر سرمان آمد - از حمله‌های هوایی تا آشوب‌های داخلی که شما در سرکوب و فرونشاندن آن سهم داشتید - و این شرایط ایجاب می‌کرد که ما شبانه‌روز در آمادگی کامل به سر بریم و مراقب اوضاع باشیم... وضعیت و شرایط آقای رئیس‌جمهور هم واضح است و وقتش پر است. البته در اینجا می‌خواهم بگویم گله‌مندی برادر مسعود بجا و درست است (خننده رجوی): زیرا می‌دانم چه قدر در حق ایشان کوتاهی کرده‌ایم.

رجوی: پس با قرار هفته‌ای یک ساعت و یا دو هفته‌ای دو ساعت ملاقات با شما موافقت یا مخالفید یا بی‌طرف؟...

صابر: هرگاه از برادرانم بخواهید که با من ملاقات کنید، من فی‌الغور حضور خواهم یافت. بحث کمیته و بحث ملاقات با رئیس‌جمهور را مستیماً به آقای رئیس‌جمهور انتقال خواهم داد.

رجوی: من یک سؤال دیگر دارم؛ یادتان هست که شما نماینده سیدالرئیس و قیاده عامه (فرماندهی کل حزب بعث) در ارتباط با ما بودید؟

صابر: هنوز هم تا یک نفر دیگر برای این مسئله تعیین نشود، من نماینده فرماندهی کل و نماینده سرویس اطلاعات هستم...

رجوی: پس هفته‌ای دو ساعت با هم جلسه خواهیم داشت (خننده حضار). در رابطه با سایر مسئولین به رئیس سرویس می‌گفتم و ترتیب ملاقات داده می‌شد... منظورم مشخصاً این مسئولین هستند: وزیر تبلیغات یا خود استاد طارق [عزیز]، از نظر سیاسی، و وزیر دفاع. این

۱. در پی حوادث داخلی عراق و شکست سنگین و اخراج نیروهای صدام حسین از کویت، عراق در موضع ضعف قرار گرفت؛ از این رو سعی داشت که از چالش با همسایگان بپرهیزد و بخصوص در عرصه دیپلماتیک فعال‌تر باشد. از جمله این تلاش‌ها، اقدام برای بهبود روابط با جمهوری اسلامی ایران بود که دست رجوی را برای اقدامات ایذایی از خاک عراق می‌بست. یکی از علت‌های اصرار رجوی و تملق‌های وی همین امر است.

طور ملاقات‌های ضروری را چه کار کنیم؟ لذا خواهشمندیم هرگاه میسر شد و شما وقت داشتید و وقتی که حس کردید شما کمک‌کننده هستید... ما از شما می‌خواهیم ملاقات را فراهم‌نمایید یا اینکه به ما بگویید مجازید که ملاقات کنید.

صابر: ما آماده‌ایم تا هر ملاقاتی را که برادر مسعود خواهان آن باشد ترتیب بدهیم؛ ولی چنانچه تأمین درخواست‌های ملاقات از کانال ما انجام شود، آسانتر و بهتر است تا از کانال ریاست جمهوری باشد... .

رجوی: برای اینکه به سایر مطالب برسیم، چه قدر وقت داریم؟ ما نمی‌خواستیم مزاحمتان بشویم؛ مهم این است که مطالب را بگوییم. شما تا کی وقت دارید؟

صابر: من امروز کاملاً در اختیار برادر مسعود هستم.

رجوی: تا نصف شب؛ باشد؟ (خنده حضار) می‌خواهم به مسائل نظامی بپردازم... من این مطلب را به طور مفصل برای آقای رئیس‌جمهور نوشتم و خواهش کردم شما هم حتماً این نامه را بخوانید. آنجا نوشتم که دو تا نظریه وجود دارد؛ یکی اینکه صبر کنیم تا اوضاع عراق عادی شود و بعداً با رژیم‌آخوندها تصفیه حساب بکنیم؛ و نظریه دوم که من از آن طرفداری می‌کنم... به صورت دیالکتیکی می‌گوید که اوضاع عراق به ثبات نخواهد رسید مگر یک پشت‌جبهه مستحکمی داشته باشیم والا محاصره تشدید می‌شود... در آخر اوت ۱۹۸۸ من با آقای رئیس‌جمهور ملاقات داشتم و این حرف و اعتقاد را به آقای رئیس‌جمهور گفتم که باور کنید قرارداد نهایی را با ما امضا خواهید کرد. ایشان گفتند: «کمال مطلوب ما همین است.» بعداً این مطلب را به آقای [فاضل] براک، استاد طارق [عزیز] و دکتر ابراهیم حسن سبعاوی تکرار کردم و در نشست‌های خودتان هم بودید - قبل از جنگ آمریکا - نیز گفتم.

... الان هم برایم واضح است که با این توطئه‌هایی که در اطراف شما قرار دارد، شما را ول نخواهند کرد... من فکر می‌کنم هر آدم با انصافی این را قبول دارد؛ و الان من جداً این طور فکر می‌کنم که در آخر داستان و انتهای خط، یا مجاهدین در تهران هستند و به عنوان متحد استراتژیک شما در مقابل همه توطئه‌ها [می‌ایستند] و یا هم ما و هم شما نخواهیم بود. این واقعاً برایم واضح است. در سراسر دنیا هم داریم تلاش می‌کنیم تا برای همه (به خصوص آمریکایی‌ها) جا بیندازیم که خطر شماره یک در منطقه، بنیادگرایی و خمینیسم است؛ مقداری هم پیشرفت کرده‌ایم - بخصوص توی آمریکا و حول و حوش وزارت خارجه آمریکا و خود بوش... و حلقه‌های وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی آمریکا. حرف ما این بوده و هست که با تأسیس حکومت اسلامی در عراق، دودش به چشم شما خواهد رفت. از ما سؤال کردند که خوب نظر شما چیست؟ می‌دانید ما با خیلی از اعضای کنگره آمریکا از قدیم ارتباط داشته‌ایم و

زمانی بود که سیاست توسعه طلبانه رژیم ... را توسط آنان محکوم می کردیم. از فردای حمله به کویت تا پایان آشوب های داخلی بر ما سخت گرفتند؛ حرفشان این بود که چرا شما در عراق هستید... پاسخ ما هم واضح و روشن بود که سرنوشت ما از عراق می گذرد. می خواستند از ما ولو یک کلمه علیه شما در بیاورند. ...

صابر: این مسئله در چه تاریخ بود؟

رجوی: بعد از مسئله کویت؛ و در سال گذشته، وقتی که رادیوهای ما تعطیل شد و بعد از اینکه قرارداد ۱۹۹۶ را پذیرفتند، فشار طاق فرسای بر ما بود؛ مخصوصاً از طرف احزاب سوسیالیست که به ما می گفتند در مقرر عراق دیگر آینده ندارید... هدف جداسازی ما از شما بود که طبعاً با شکست روبه رو شدند. نمی دانستند که ما تصمیممان را گرفته ایم و تا آخرش باقی می مانیم... وقتی که این قضایای آشوب تمام شد، بالاترین فشار را بر ما وارد کردند. بخصوص در فرانسه که شاید خفه بشویم؛ ولی اینها فایده ای نکرد. ما متقابلاً آنها جمان را شروع کردیم. الان رسیده ایم به سطح مسئولین عالی رتبه در وزارت خارجه آمریکا، مثل «مورفی»... در آمریکا شروع کردند که با اشتیاق حرف های ما را بشنوند؛ و ما تلاش کردیم نقشه و توطئه های رژیم ... را برایشان برملا کنیم و ثابت کنیم که نه عراق بلکه رژیم ایران تهدید شماره یک است. با صراحت گفتیم که این خطر و تهدید برای عربستان سعودی نیز می باشد. [آخر] این خود شما [عراقی ها] بودید که ما را با عربستان سعودی ارتباط دادید... در این یک ماه که آمریکایی ها حرف ما را گوش می دادند، در مورد سازمان ما حالت ضدیت نداشتند ولی با من مخالف بودند و می پرسیدند شما اوضاع را در منطقه چگونه می بینید و سرکلاف از کجا شروع می شود. ما می گوئیم که مسائل از ایران است؛ آنها هم می گویند که این ایده، جدید و حتی وسوسه انگیز است!

اگر شما ملاحظه داشتید، ما در هفته اخیر روی تأسیسات اتمی رژیم افشاگری کردیم. مخالفین ما می گویند که این برگه را عراق در قبال تأسیسات اتمی خودش رو کرده تا مسائل هسته ای خودش را با مسائل هسته ای رژیم [ایران] متوازن کند... برای اولین بار یک مقام بالای سرویس اطلاعاتی آمریکا سر این قضیه وارد بحث شد و چنین اظهار نظر کرد که امروز تهران از نظر هسته ای، عراق سال ۱۹۹۰ است و می گویند این برای ما خیلی مهم است... این حرف راحتاً از وزارت خارجه آمریکا گرفته اند و با انحای مختلف به ما می رسانند که مخالفتی با روی کار آمدن ما در ایران ندارند؛ چون دیگر شوروی سابق در شمال ایران نیست و ما نخواهیم رفت که ایران را به شوروی تحویل دهیم. برخی از آنها به ما می گویند: عراقی ها باید خیلی شما را دوست داشته باشند. می پرسیم چرا؟ می گویند: به نظر می رسد که بهترین دیپلماسی این است که

حرف‌هایی که می‌خواهد بزند و ما اعتمادی به آن نخواهیم داشت، شما بزنید.^۱ یعنی اگر خود عراق می‌گفت رژیم ... این طوری است و خطر شماره یک و رژیمی بنیادگراست، باور نمی‌کردیم. ...

این مطلب که شوروی قبلی دیگر نیست و اینکه دیگر کسی فکر نخواهد کرد که ما ایران را تسلیم شوروی می‌کنیم، نکته‌ای بود که سه سال پیش آقای رئیس‌جمهور به من گفته بود ولی من اهمیت آن را الآن می‌فهمم. آقای رئیس‌جمهور گفتند: «این مسئله برای شما و تعادل قوای جهانی خیلی مؤثر است.» به هر حال «مورفی» - که او رامی‌شناسید - در جواب نماینده ما که گفت به عراق بیایید و با رهبری سازمان ملاقات کنید، گفت که «اگر خودتان فرودگاه می‌داشتید، می‌آمدم»؛ ... آمریکایی‌ها ما را به عنوان جایگزین و آلترناتیو می‌دانند و چیز بدی نمی‌دانند؛ و این یک فرصت تاریخی برای ما و شما و چیزی است که می‌تواند مشکلات ما را حل کند. ... چیزی که من روی آن مصرّم، این است که ما و شما باید دست به دست هم بدهیم و خودمان را تثبیت کنیم... آمادگی ما به سود هر دو ماست. من نمی‌دانم آیا شما باور می‌کنید که ما می‌توانیم این رژیم را سرنگون کنیم یا خیر؛ بلی [می‌توانیم]، به شرط آنکه تمام عیار کم‌کممان کنید.

نکته آخر من در این مقوله این است: تا آنجایی که به رژیم ... مربوط است، برای موجودیت خودشان هم که شده است، ولایت فقیه باید شما را سرنگون کند. این نیاز حیاتی آنها از قبل بوده و هست. از بدو حکومت ... من می‌خواهم که ما و شما فرصت را از دست ندهیم؛ همین و بس. ...

صابر: یک سری سؤال دارم که اگر برادر مسعود اجازه بدهد می‌خواهم بدانم جوابی دارد یا خیر. آیا روابط شما با عربستان سعودی هنوز برقرار است؟

رجوی: هست؛ منتها از دوم اوت به بعد. الآن که می‌دانید ولایتی آنجاست. می‌خواهم مراسم حج تمام شود و اشتغال ذهنی‌شان برود کنار؛ مسائل حج و حجاج ایرانی در آنجا تمام شود تا

۱. القای نفوذ در لابی‌های آمریکایی، اعلام این مطلب که آنها آلترناتیو بودن مجاهدین خلق را پذیرفته‌اند، منت گذاشتن بر سر عراقی‌ها و وجود خود در عراق را امتیاز برای بعضی‌ها دانستن، خود را سخنگوی غیرمستقیم و پوشش عراق برای آمریکایی‌ها زدن و دیگر بزرگ‌نمایی‌های خلاف واقع و بیش از توان و ظرفیت واقعی و... از جمله اهداف رجوی در بیان این مطالب است؛ ولی با این همه، هم عراقی‌ها می‌دانستند و هم رجوی و اطرافیانش داشتند باور می‌کردند که جز صدام و رژیم وی هیچ دولتی حاضر نیست در دراز مدت از آنها حمایت کند؛ و در واقع، کارکرد حمایت‌های مقطعی، فشار روی نظام جمهوری اسلامی است نه سرمایه‌گذاری سراسر ریسک روی یک جریان مطرود تروریستی.

دوباره شروع کنیم.

صابر: من تحلیل برادر مسعود را شنیدم...

رجوی: ببخشید؛ روابط ما با اردن برقرار است و خیلی خوب است. با ولی عهد [ملک عبدالله] و ملک حسین؛ ولی سایر اعراب ما را بایکوت کرده‌اند و ما می‌گوییم که اگر همین عراق را داشته باشیم، برای ما بس است (خنده رجوی)...

صابر: ... این اصل که چنانچه رژیم عراق سرنگون شود کار سازمان هم تمام است، امری است که بر سر آن با هم اختلافی نداریم. پایان سازمان این نیست که عراق را ترک کند و به ترکیه یا اروپا برود. چیزی که آنها می‌خواهند، این است که سازمان را از عراق خارج کنند تا دیگر چیزی برایش باقی نماند... بایستی تلاش کنیم این طرح با شکست رو به رو شود.

... آمریکا و عربستان نمی‌خواهند دولت اسلامی وابسته به رژیم ایران در عراق تشکیل شود. این مسئله‌ای است که کاملاً روی آن توافق کرده‌اند و تمام شده است... ما باید اول خودمان را تثبیت بکنیم و این حلقه محاصره را بشکنیم؛ همزمان با آن نیروی نظامی خود را آماده کنیم تا بتوانیم در مقابل رژیم... بایستیم و کاملاً - به این معنی - برای هر عملیات نظامی آمادگی داشته باشیم.

رجوی: شما یقین داشته باشید که ما می‌توانیم نظام [ایران] را ساقط کنیم و تمام مشکلات حل خواهد بود. این را می‌توانیم تا آخر انجام دهیم و مشکلی برای ما و شما پیش نخواهد آمد.... آیا شما اعتقاد و باور دارید که ما بتوانیم رژیم ایران را سرنگون کنیم؟ من فکر کنم که شما در این خصوص شک دارید. اگر این شک نبود، خیلی سریع پیشروی می‌کردیم و به نتیجه می‌رسیدیم. من تصادفی جلوی شما ننشسته‌ام. رسیدن مجاهدین به عراق تصادفی نبوده است؛ بلکه فلشی است که آینده را نشان می‌دهد؛ تاریخ و مشیت است؛ والا ما از بین رفته بودیم. من فکر می‌کنم که ارتش شما به این که ما پیروز نمی‌شویم اعتقاد دارد؛ سیاسی‌های شما نیز به این اعتقاد دارند؛... اگر آنها یقین داشته باشند که راه نجات در تهران و کلید آن در تهران است و ما می‌توانیم این کار را انجام دهیم. ...

صابر: من مخالف نظر شما هستم، برادر مسعود. همه نظامیان و سیاسیون و مردم عراق این نظریه را قبول ندارند. اعتقاد کامل داریم که اگر شرایط فراهم شود، بجز مجاهدین کسی نمی‌تواند حکومت ایران را تغییر دهد و نظام را در دست بگیرد... ما در خصوص راه و روش کار اختلاف نظر داریم. ما معتقدیم که فقط حرکت نظامی از عراق به سمت ایران درست نیست... اگر کندی از جانب ماست و در خصوص تجهیزات مشکل داریم، به این معنا نیست که اعتقادی به کار شما که بتوانید نظام ایران را سرنگون کنید، نداریم. ما به عنوان دولت و کشور

اعتقاداتی داریم و مقصر نیستیم. ...

رجوی: ببینید کدام یک از نکاتی را که می‌گوییم، می‌توانید انجام دهید.

صابر: لیست‌های درخواستی شما به دست من رسید... من درخواست‌های شما را برای وزارت دفاع ارسال می‌کنم و با آنها مشترکاً روی آن کار می‌کنیم و نیاز شما را تأمین می‌کنیم.

رجوی: آیا امکان دارد که باقی مهماتی را که تصویب کردید، به ما بدهید؟... متقاضی هستیم که این مقدار که تصویب شده و مقدار زیادی از آن را داده‌اند، مابقی آن را نیز به ما بدهند.

صابر: من نمی‌دانم کدام مورد مهمات مورد بحث است؛ ولی به عنوان یک اصل باید بگوییم که هر چه نزد ماست، مال شماست. ...

رجوی: من از شما خواهش می‌کنم که سپاه دوم را از طریق سلسله مراتب توجیه کنید تا در هنگام مراجعت ما همکاری نمایند. شاید فقط تلفن شما را بخواهند که تماس بگیرند تا با ما رابطه فعال نظامی و آموزشی داشته باشند. در مورد مسائل استخباراتی تا حدی باشد که با مجید در آنجا توافق نمایند و با حضور افسر مخایرات، که در آنجا هست، انجام گیرد. در حال حاضر روابط ما فعال نیست؛ خودمان نیز به سراغ آنها نرفته‌ایم تا از طریق شما به آنها معرفی شویم.

صابر: از سپاه دوم چه می‌خواهید؟ برای من مشخص نیست.

رجوی: اگر شما فقط تلفن بزنید و بگویید موافق هستیم که ارتباط نظامی و اطلاعاتی و آموزشی فعال داشته باشید، ما چیزی از آنها نمی‌خواهیم. مثلاً ما اطلاعات نظامی منطقه را داریم، که به آنها می‌دهیم و هر چه از مرزهای مقابل آنها و از داخل ایران یا از شنود به دست بیاوریم به آنها می‌دهیم. ...

صابر: خیلی خوب، من به افسر استخبارات دستور می‌دهم. ...

رجوی: صلیب سرخ آمد و اسیرهای ایرانی را که از شما گرفته بودیم همه را سریعاً از ما گرفتند و به رژیم... تحویل دادند. ۸۵۰ نفر بودند که همه چیز ما را می‌دانستند.

صابر: این اسرا در «خالص» بودند؟

رجوی: آنها همه چیز پادگان «خالص» را می‌دانند... در حال حاضر ۵۱ درصد از نیروهای ما آنجا هستند؛ بنابراین هنوز نقش اصلی و اساسی را برای ما بازی می‌کند. دو اسیری که داشتیم و «بکتی» (گروه طالبانی) آنها [را] تحویل رژیم داد، «جلولا» را می‌شناسند.

صابر: آیا اطلاع موثق دارید که این دو نفر تحویل ایران شده است؟

رجوی: اطلاعاتیه را خودشان (گروه طالبانی) داده‌اند؛ خبرگزاری فرانسه هم خبر را اعلام کرده است. ما حتی روی بی‌سیم‌های آنها پیام دادیم که دو تا اسیر ما را بدهید تا اسیران شما را بدهیم.

صابر: اسیران اتحادیه چند نفرند؟ ۲۰ نفر می‌شوند؟

رجوی: از ۲۰۰ نفر بیشتر بودند که ۲۰ نفر از آنها باقی مانده‌اند. پرونده آنها همه موجود است. مابقی را آزاد کردیم. خیلی از آنها را مخابرات به ما گفت که آزاد کنید؛ و ما هم آنها را در «جلولا» آزاد کردیم؛ حزب بعث دستور داده بود. فعلاً فقط ۲۰ نفر مانده‌اند. نیروهای طالبانی یا آن دو نفر اسیرمجاهد را به ما می‌دهند و یا ما این ۲۰ نفر اسیر «یکتی» را می‌کشیم و می‌گوییم که این معامله ماست.

صابر: بله؛ واقعاً با اکراد باید این گونه برخورد شود؛ ولی اسرا را بفروستید تا برای شما محصول برداشت کنند.

رجوی: می‌ترسم سر ما را درو کنند... به وزیر دفاع سپهبد سعدی گفتم که به جای تانک‌هایی که در عملیات از دست رفت، چند تا تانک به ما بدهید تا این رزمندگان به چشم خود ببینند. تنها عشق این مجاهدین در عراق تانک است؛ باور کنید... تنها چیزی که معنی دارد و از من می‌پرسند، دو چیز است که من از آن فرار می‌کنم؛ می‌گویند: «ببین؛ ما بمباران را تحمل کردیم، «یکتی» را تحمل کردیم، آتش‌بس را تحمل کردیم؛ و پنج سال است که در بیابان هستیم؛ قبلاً هم که ماهی یک بار یا سالی یک بار کربلا می‌رفتیم، این هم که دیگر نمی‌رویم؛ بچه‌های ما را هم گرفتی و فرستادی خارج؛ خانواده و زن هم که نداریم؛ پس به ما بگو کی از اینجا می‌رویم یا بگو که وقتی رفتی سیدالرئیس را ملاقات کردی، آیا تانک گرفتی یا خیر...»

من می‌دانم که تا شما به یقین نرسید، باید منتظر بود. حالا با این روان‌شناسی رزمندگان من - واقعاً خودم هم نمی‌دانم که آدم در این پادگان‌ها چگونه عاشق تانک می‌شود. جداً نمی‌دانم چرا...

صابر: چون چیزی نیست که عاشق آن شود، عاشق تانک می‌شود.

رجوی: تانک‌ها را دائم می‌شویند و صابون می‌زنند و می‌برند حمام؛ و هر قطعه هم که خراب می‌شود عزا می‌گیرند. آن روزی که قبل از جنگ [خلیج فارس] تانک‌ها را از ما خواستید و تعدادی را گرفتید؛ حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ و ۱۵۲ تانک گرفتید. ...

صابر: به ما تحویل دادید؟ چقدر تانک نزد شماست؟

رجوی: ۱۲۰ تانک؛ که ۱۰۷ دستگاه آن قطعه کم دارد.

صابر: به موجب اطلاعاتی که من دارم، بیش از ۴۰۰ دستگاه تانک نزد شماست...

رجوی: تعداد ۱۵۲ دستگاه از این تانک‌ها را به شما دادیم و قبل از آن نیز ۱۰۰ دستگاه دیگر تحویل داده‌ایم. ...

صابر: من حساب کرده‌ام که مجموع تانک و زره‌پوش و کلیه ادوات زرهی که در اختیار شماست، ۴۰۰ دستگاه می‌شود. از جمله تعداد ۵۰ دستگاه تانک ۶۲۶، ۵ دستگاه تانک ۵۵

فرماندهی، ۸ دستگاه نفربر BM1، ۳۹ دستگاه نفربر زرهی MTL36 احتیاطی و ۸۰ دستگاه تانک...^۱ که در مجموع ۴۰۰ دستگاه است. مشکل تانک‌ها چیزی نیست؛ ان‌شاءالله حل می‌شود.

رجوی: ببخشید؛ از شما سؤالی می‌کنم. ...

صابر: برادر مسعود الآن از عشق رزمندگان به تانک می‌گفت؛ می‌خواهد بگوید که عاشق تانک هستند؛ مانند عرب یا عجم که عاشق زن می‌شوند. البته ما عرب و عجم در تمام عمرمان عاشق یک زن می‌شویم.

رجوی: ما حاضریم که برای هر رزمنده یک تانک بگیریم؛ به شرطی که در داخل آنها تانک T72 هم باشد. ...

صابر: من از برادر مسعود سؤال دیگری دارم: چه امکاناتی در این ماه اخیر به شما داده‌ایم؟

رجوی: هیچ امکان زرهی به ما نداده‌اید؛ حتی یکی.

صابر: در لیستی که من در دست دارم، بیش از ۵۰۰ مورد است... تعداد ۵۰۰ قبضه مسلسل BKT، ۵۰ قبضه مسلسل CBKC، ۵۷ قبضه مسلسل دوشکا C12، ۴ قبضه خمپاره، ۲ دستگاه جرثقیل متحرک، ۵ دستگاه خودرو BRM2، ده قبضه ضد هوایی ۲۳ میلی متری و...
رجوی: اضافه بر آن، ۲۰۵ قبضه توپ از ما تحویل گرفتید.

صابر: ای کاش نمی‌گرفتیم؛ چون به دست آمریکایی‌ها افتاد....

رجوی: در هر حال من مطمئن هستم که چیزی را از من دریغ نمی‌کنید. از شوخی‌ها که بگذریم، من مطمئن هستم که اگر فرصتی پیش بیاید و درخواست را مطالعه کنید، راه حلی پیدا خواهید کرد - ان‌شاءالله.

صابر: برادر مسعود مطمئن باشد که ما رفتاری نمی‌کنیم که شما طرف دیگر باشید؛ ما یکی هستیم و این چیزی است که سیدالرئیس همیشه ما را به آن تذکر می‌دهد و یادآوری می‌کند. برادر مسعود! ناهار حاضر است.^۲

۱. نامفهوم.

۲. برای قضاوت تاریخ: صص ۵۲-۶۲، ۶۴-۹۲ و ۹۹-۱۰۴.

از همکاری تا جاسوسی و مزدوری ● ۲۱۷



صابر الدوری و رجوی



طاهر جلیل حبوش

□ «دستورالعمل عراق» و عملیات سازمان

متن حاضر، مشروح مذاکرات مسعود رجوی با سپهبد طاهر جلیل حبوش در سال ۱۹۹۹ است. این متن روشن‌ترین سند از میزان وابستگی گروه رجوی به صدام حسین و دستگاه‌های اطلاعاتی اوست. اشاره رجوی به مشروط بودن فعالیت‌های خاص مجاهدین خلق به اجرای سلسله عملیات ویژه‌ای که مخابرات عراق دستور می‌دهد، مشروط بودن هرگونه حرکت و فعالیت به سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم صدام، اولین اعتراف صریح رجوی به نقش گروه وی در انفجارهای ۷ تیر و ۸ شهریور حزب جمهوری و... از جمله اقرارهایی است که در این مذاکرات آمده است.

در ابتدا مسعود رجوی با هیئت همراه خود وارد سالن مذاکرات می‌شوند و توسط شخصی به نام «ابو احمد»^۱ مورد استقبال قرار می‌گیرند. حبوش پس از دقایقی وارد می‌شود و با رجوی وارد گفت و گو می‌شود.

رجوی: من به شما برای این امکان جدید و استقرارتان تبریک می‌گویم... در اول اجازه می‌خواهم که هدیه‌ای از صنایع دستی ایران را به شما تقدیم کنم.

حبوش: متشکرم و احسن از هدیه شما... من از مناسباتی با مجاهدین خلق در رابطه با کار امنیتی - چه در داخل ایران و چه در عراق - دور نیستم. با توجه به مسئولیتم - که قبلاً مسئول اداره کل امن‌العام عراق بوده‌ام - آنچه از شما خواهم شنید، با این دید است که در جریان کلیت کار هستم؛ کارشناسان هم در جریان کامل آن هستند... آماده شنیدن صحبت‌های شما هستم... شما که همه کارهای خود را آورده‌اید؟...

رجوی: خودتان گفتید... کشور من در دست استعماری اسیر است که نه تنها دشمن کشور من است بلکه دشمن کشور عراق نیز هست... آمدن ما به عراق برای رسیدن به این هدف است. به این دلیل من اصلاً خجالت می‌کشم که بگویم مبارز هستم و از خود شما درخواست داریم و از نایب‌الرئیس [عزت ابراهیم] و سیدالرئیس [صدام حسین] درخواست صد در صد دارم....

[رجوی آرشيو روزنامه‌ها و عکس‌هایی را نشان می‌دهد]

خصوصاً بر روی این موضوع تأکید می‌کنم که رسیدن به اهداف با حمایت شما انجام می‌شود و صدام نیز تأکید کرده که «از خاک عراق برای کار و تحقق اهداف استفاده شود؛ با تمام امکانات عراق و با تمام آزادی به اهداف خود برسید».

من گواهی می‌کنم که در ۱۳ سال گذشته سیدالرئیس صدام حسین به تعهدات خود عمل نموده و

۱. منظور «سمیر» معاون حبوش و از افسران ارشد و از مسئولان رابط با سازمان مجاهدین در مخابرات عراق است.

یکایک کارها و درخواست‌ها را انجام داده است. ... سازمان از وقتی که با حزب بعث مرتبط شده و همکاری دارد، (همکاری‌شان جدی است) این یک اتفاق ساده و تصادفی نیست و ضرورت تاریخی است. در اولین ملاقات با سیدالرئیس گفتم که من نمی‌خواهم که گیاه پرورش دهم؛ بلکه می‌خواهم با همدیگر درخت بکاریم....

وقتی با دوستان عراقی می‌نشینیم و حرف می‌زنیم (با سیدنایب و یا رفیق طاهر حبّوش به عنوان مسئول امن‌العام و یا مدیر مخایرات و در هر منصب و پست که باشد) چون باهم یک هدف واحد داریم و در یک جبهه واحد جنگ کردیم و یک سرنوشت واحد در مقابل ارتجاع و مقابل استعمار و مقابل ملایان [ایران] داریم، حداکثر آن را خواستاریم؛ هر چند که به من بگویند حداکثر شما این نیست....

می‌خواهم یکی از ملاقات‌های گذشته خود با سیدالرئیس را یادآوری کنم که گفت: «نزار خزرچی مسئول ستاد ارتش از شما شکایت دارد و می‌گوید که فلانی [مسعود رجوی] حریص است؛ «اکل السّلاح و المعسکر!» من گفتم اگر شما می‌دانید که چیز زیادی دارم، کسی را بفروستید تا تحقیق کند... سیدالرئیس خندید و گفت: «نه من جواب بهتری به خزرچی دادم... گفتم خیلی خوب است که ایشان آمده به عراق برای گرفتن پادگان و اسلحه؛ در صورتی که می‌توانست در پاریس بماند و درینک (نوشابه) بخورد!»

... همان‌گونه که اطلاع دارید، من در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در پاریس بودم. در آن سال‌ها دشمنی به این گونه با ما نبود و به ما تروریست نمی‌گفتند. هر چند که کاخ سفید و کاخ الیزه می‌دانستند؛ با کاخ الیزه هم ارتباط داشتیم. می‌دانستند که چه کسی حزب جمهوری را در ایران منفجر کرد و چه کسی و چرا عملیات علیه رئیس جمهوری و علیه رئیس‌الوزرای ایران [انجام داد؛ آنها می‌دانستند و خوب هم می‌دانستند ولی صفت تروریست هم به ما نزدند... اما از روزی که به عراق آمدیم...

مثلاً در این روزنامه «واشنگتن تایمز» عکس سیدالرئیس را با من چاپ کرده و نوشته‌اند که آنها (مجاهدین) ورق‌هایی در دست صدام حسین هستند؛ و همچنین به مسائلی که بین من و سیدالرئیس گذشته، اشاره می‌کنند. این روزنامه‌ها... یک حرف می‌زنند و آن هم [این است که] از عراق دور شوید، فاصله بگیرید از عراق. ما می‌گوییم مگر می‌شود؟! می‌خواهیم از مرز عراق کشورمان را آزاد کنیم و این، استراتژی ما و ارتش آزادی‌بخش ایران است؛ و همیشه می‌گوییم مگر کسی می‌تواند از کالیفرنیا ایران را آزاد کند. ...

به یاد می‌آورم که در سال ۱۹۸۲، وقتی که طارق عزیز به منزل ما در پاریس آمد، با همدیگر قرارداد صلح امضا کردیم و من جلو خبرنگاران گفتم که... [امام] خمینی شکست می‌خورد و این

مقاومت [یعنی سازمان] و مردم و عراق هستند که پیروزمندان از این جنگ خارج خواهند شد. می‌دانید که این حرف در آن زمان کفر بود. هر چند که ارتباط شما با فرانسه خوب بود و با آمریکا رابطه رسمی داشتید؛ باز فضای سیاسی و اعلام شده علیه شما بود.... امیدوارم که شرایط ما را درک کنید که چرا من ماکزیمم را می‌خواهم؛ تا همچنان که سیدالرئیس گفتند و همچنان که سیدنایب‌الرئیس بیان کرد، به اهداف خودمان برسیم. (و من از طریق تلویزیون، ملاقات سیدالرئیس با کادرهای حزب بعث را مشاهده می‌کردم که یک عبارتی از سیدالرئیس خیلی به من چسبید که می‌گفتند: اول چیزی که یک بعثی باید یاد بگیرد، [این است که] باید کار را در حداقل زمان انجام دهد و وقتی بعثی زمان را از دست بدهد، یعنی وظایف خود را خوب انجام نداده است).

اگر می‌بینید که من دو روز قبل بعضی از موارد و درخواست‌ها را به سید نایب‌الرئیس مطرح کردم و از او خواستم که شما هر چه سریع‌تر این مسائل و فضاهای موجود را حل کنید، [برای این بود] تا برابر اعلام سیدالرئیس، وقت از دست نرود. من از اینکه حداکثر استفاده از زمان را نکردیم، شکایت به شما تقدیم می‌کنم.

نمی‌خواهم برایتان فاکتورهای مختلف بیاورم اما جداً باور کنید که در ۷ ماه گذشته، ما [فقط] ۴ عملیات انجام دادیم. در صورتی که در این مدت امکان انجام ۴۰ عملیات را داشتیم... در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ مدیر جهاز مخابرات، وقتی که من را در پاریس ملاقات می‌کرد، به او گفتم:.... شما بدون هیچ‌گونه امیدی، وقت و امکانات خود را برای دیگر گروه‌های معارض ایرانی هزینه می‌کنید... کدام یک از این گروه‌ها همراه شما هستند و کدام یک از آنها در عراق هستند؟ خودتان خوب می‌دانید [که آنها] آینده‌ای ندارند. در ده، پانزده سال اخیر چه کسی در عراق مانده است؟

حبّوش: ... شما خیلی علاقه‌مند هستید که... نقشه‌ها و برنامه‌های خود را انجام دهید. ما نیز در همین زمان در شرایط حساسی به سر می‌بریم... اگر از مردم عراق پرسیم که آیا به کویت حمله کنیم یا خیر، هشتاد درصد مردم چنین چیزی را می‌خواهند؛ اما آیا شرایط نیز این اجازه را می‌دهد؟! خیر.

... ما مخالف آنچه شما می‌گویید نیستیم؛ و فقط می‌گوییم باید بررسی و سبک و سنگین کرد تا هم هدف را به دست آوریم و هم کمترین خسارت را بدهیم...

(خطاب به افسران مخابرات): هر عمل و عملیاتی که علیه امنیت عراق و امن‌العام و مخابرات انجام بگیرد و [این دستگاه‌ها] مطلع شوند و مرتبط با مجاهدین باشد، باید مسعود رجوی مطلع شود. الآن اگر با همدیگر به بازداشتگاه مخابرات و امن‌العام برویم و شروع به سرشماری کنیم،

می‌بینید افرادی که دستگیر شده‌اند و داخل این زندان‌ها هستند، کسانی‌اند که برای زدن مجاهدین به عراق آمده‌اند و خیلی هم زیاد هستند؛ یعنی قسمت اعظم زندانیان را این افراد تشکیل می‌دهند؛ افرادی که برای عملیات علیه مجاهدین خلق آمده‌اند. ...

بیشتر افراد دستگیر شده نزد ما کسانی هستند که برای انجام عملیات علیه مجاهدین از ایران آمده‌اند.... وقتی دشمن بلند می‌شود و می‌آید اینجا برای زدن مجاهدین خلق، دشمن مشترک شما و ماست. اگر ما اهدافی را مشخص کردیم و از مجاهدین خواستیم که آن را انجام دهند، باید این کار را انجام دهند. وقتی که من در اینجا از شما حمایت می‌کنم در نتیجه شما نیز باید این کار را انجام دهید تا من بتوانم به آن کسی که برای زدن مجاهدین به عراق می‌آید ضربه بزنم. ...

با توجه به دشمن مشترک، چه بسا در آینده‌ای نزدیک - با توجه به آینده و چشم‌انداز مخابرات - شما را برای مأموریت‌هایی خاص مکلف کنیم.

از حالا ما به عنوان یک تیم کار می‌کنیم؛ یعنی از شما کارهایی را خواهیم خواست؛ چون دشمن مشترک داریم. ...

رجوی: شما شاهد بودید که وقتی سید نایب‌الرئیس گفت که «عملیات شما متوقف شده» من تکان خوردم که چرا؟! و آیا امکان دارد به من بگویید که چرا عملیات متوقف شده است؟ زیرا می‌دانید که ما در این راستا چه زیان‌هایی دیده‌ایم....

حبّوش: برای اینکه شرایط برای شما فراهم کنیم، می‌خواهیم که کار را با جدیت آغاز کنیم. روز گذشته آقای عزت ابراهیم گفتند که «عملیات شروع شود؛ هدف‌ها را آماده کنید»؛ من هم به برادران مخابرات که الآن صدای من را در این جلسه می‌شنوند می‌گویم که بروند و هدف‌های خود را در داخل ایران انتخاب کنند تا بعد بنشینیم و سوزده‌های شما را مورد بررسی و بحث و گفتگو قرار دهیم؛ و وقتی توافق کردیم؛ آن وقت برای شروع به خدا توکل کنیم. کمیته سیاسی نیز برای انجام این عملیات کمک ما خواهد بود؛ چرا که من قطعاً دلایل کافی برای انجام این عملیات خواهم داشت. ...

رجوی: این دو برگ حاوی عملیات و اهداف جدار مرز و عمق خاک ایران است.

حبّوش: ... یک سؤال دارم؛ آیا مجاهدین می‌توانند از طریق مرز پاکستان - مثلاً - عملیاتی انجام دهند؟

رجوی: ... ما حدود ۳ سال است در مرز پاکستان فعالیت می‌کنیم؛ ولی تا الآن نتوانسته‌ایم [عملیات داشته باشیم].

حبّوش: ببخشید؛ منظور من فقط پاکستان نیست؛ بلکه مرز ترکیه و افغانستان نیز مورد نظر من

است. آیا ممکن است؟

رجوی: تا الآن نتوانستیم؛ چون که برای هر عملیات امکانات لازم است... گزارشم را می فرستم که چه کارهایی کرده ایم و مشکلات در آنجا چگونه است. اگر شما بتوانید این مشکلات را حل کنید نور علی نور خواهد بود.

حبّوش: ... اینکه من می گویم از مرزپاکستان یا ترکیه، نمی دانید چرا این را می گویم؛ چون که ملایان می دانند تحرک مجاهدین از مرز عراق است، از مرزهای دیگر غافل هستند. از جایی می آییم که انتظار ندارند و اهداف را محقق می کنیم. ...

رجوی: من با این کار موافقم؛ اگر بشود، فواید زیادی از جمله سیاسی - اطلاعاتی و امنیتی را به دنبال خواهد داشت.

حبّوش: برای اهدافی که شما مشخص می کنید؛ همراه با اهدافی که افسران مخابرات مشخص می کنند، از همین حالا اتاق جنگ مجاهدین و ما تشکیل داده می شود. در اتاق عملیات، با شما درباره هدف های مشخص روی آن بحث می شود و بعد روی اهداف مشترک کار می کنیم؛ به نحوی که بتوانیم هدف مورد توافق را به وسیله مجاهدین انجام دهیم...

رجوی: ... ما قبلاً توافق داشتیم که بعضی از افراد را برگردانیم ایران. این افراد کسانی هستند... که به آنها شک داریم و این توافقی بین ما و شماست.

حبّوش: برای برگرداندن به ایران چه مشکلی هست؟

رجوی: اصلاً مشکلی نداریم. برای بازگشتشان به ایران لیست آنها را تحویل داده ایم؛ اما درخواست ما این است که نمی خواهیم اطلاعات این افراد قبل از ورود آنها، به دستگاه اطلاعاتی رژیم ایران داده شود.

حبّوش: شما می خواهید این افراد را به صورت یک مرحله ای به ایران بفرستید یا تحویل دهید؟ رجوی: نه؛ باید به صورت تدریجی و گروه گروه افراد را به ایران بفرستیم.

حبّوش: ... این یک کار اطلاعاتی نیست که مرحله به مرحله باشد. اصلاً می توانید آنها را برای یک سری کار اطلاعاتی بفرستید.

رجوی: ما نیز همین کار را می کنیم.

حبّوش: مثلاً به آنها بگویید بروید در عمق ایران کار کنید؛ به نحوی که او فکر نکند شما او را برای شک امنیتی می فرستید و اخراج می کنید.

رجوی: همین کار را در مورد بعضی از این افراد انجام داده ایم. قبلاً با مخابرات برنامه ریزی کرده بودیم... یکی از این افراد از منابع رژیم [ایران] است.

حبّوش: (با حالت تعجب) یعنی منبع نظام است؟!

رجوی: چون به دلیل مسائل سیاسی نمی‌خواهیم این افراد را نگهداری کنیم.

حبّوش: خوب؛ آیا برای شما مشخص شده است که این فرد با رژیم ارتباط دارد؟

رجوی: بله و پیش ما اعتراف کرده است. افرادی از ایران وارد عراق شدند و خودشان را تسلیم کردند و شما آنها را به ما تحویل دادید. برای توافق فی مابین، از آنها بررسی و تحقیق می‌کنیم و سپس آنها را تحویل شما می‌دهیم. خواهشی که داریم این است که چون شما مطلع هستید، به دوستان و همکاران خود تأکید کنید که...

حبّوش: من می‌گویم وقتی که در تحقیقات ثابت شد که فردی از طرف رژیم [ایران] هدایت شده است، آن را به ما تحویل دهید تا تعیین تکلیف کنیم....

رجوی: ... این افراد قبل از اینکه به ایران بازگردند، اطلاعات و امکان تماس با هیچ کجا نداشته باشند تا نظام [جمهوری اسلامی] ایران نفهمد که این شخص به ایران باز می‌گردد.

حبّوش: خوب روشن است؛ باید این گونه باشد.

رجوی: قبلاً ما توافق کرده بودیم و می‌خواستیم شما نیز مطلع باشید؛ نمی‌خواهم UN و صلیب سرخ جهانی مطلع شوند.

افسر مخبرات: ما نیز قبلاً در همین چارچوب کار کرده‌ایم.

حبّوش: گفته‌ای که برای برادر مسعود داشتیم این است که شیوه‌ها را در عملیات تغییر دهید؛ چرا که آخوندها در خصوص کارهای شما تجربه دارند. درخواست داریم که دنبال راهکارهای جدید و نامشخص باشیم. هدف‌هایی که من مشخص می‌کنم، هدف‌هایی است که ترجیح می‌دهم هر چه بیشتر در عمق ایران باشد نه در جدار مرز...؛ اولاً بیان انجام این عملیات و امکان تبلیغات روی آن بیشتر است و ثانیاً روحیه مجاهدین داخل ایران نیز بیشتر و بهتر می‌شود و باعث می‌شود جسارت بیشتری برای انجام عملیات داشته باشند این را من از شما می‌خواهم.

اگر شما با حرکات و جنبش‌ها و احزاب معارض ایرانی روابطی دارید، می‌توانید اهداف مشترکی را با آنها در نظر بگیرید و سوژه‌های مشترکی داشته باشیم.... قطعاً هر عملیاتی که شما انجام دهید، واکنش خاص خودش را دارد و ما به عنوان دولت باید این حساب‌ها را انجام دهیم و پیش‌بینی لازم به عمل آید....

رجوی: تنها نکته‌ای که داریم، در خصوص توافقات است که باید معلوم شود انجام عملیات چگونه بر طبق آن صورت می‌گیرد....

حبّوش: ۵۰ کیلومتر در عمق ایران [از مرز ایران] و هر چه بیشتر در داخل باشد بهتر است.... اهداف عملیات‌ها نیز طی لیستی مشخص است؛ ما نیز اهداف خودمان را به شما داده‌ایم و پس

از بررسی جواب می‌دهیم.^۱

□ «سازمان»، اولین امید رژیم صدام

این متن، مشروح مذاکرات مسعود رجوی و سپهبد طاهر جلیل حبّوش است که در حوالی عید فطر سال ۲۰۰۲ میلادی^۲ صورت گرفته است. در این متن برخی از جزئیات مربوط به وابستگی نظامی و تجهیزاتی گروه رجوی به رژیم صدام حسین، هماهنگی بین رجوی و مخابرات عراق در خصوص تدارک حملات تبلیغاتی و سیاسی علیه جمهوری اسلامی، و از همه مهمتر هماهنگی و تباری در خصوص شبکه‌های مواد میکروبی و شیمیایی که نزد مجاهدین پنهان شده بوده و تمهید جواب‌های گروه رجوی به بازرسان سازمان ملل (در صورت افشای موضوع) ذکر شده است.

حبّوش: درخواست‌ها و مسائل و موضوعاتی که مطرح کرده بودید، همه را یادداشت کرده‌ام:

(۱) «پنج زاغه مهمات»؛ موافقت آن حاصل گردید.

(۲) «شبکه و کابل فیبر نوری»؛ موافقت حاصل شد و مبلغ آن یک میلیارد و نهصد هزار دینار بود که درباره آن صحبت کردم...

(۳) «بازگرداندن مجدد سلاح‌های ارسالی به وزارت دفاع»؛ موافقت کردند که بخشی از آن سلاح‌ها و مهمات را بازگردانند؛ گزارش آن نیز به ستاد اداری ارسال گردید.

(۴) «مجهز کردن سازمان مجاهدین به ۲۵ دستگاه تانک چیفتن»؛ ظاهراً تعدادی از تانک‌ها نقص فنی داشته و تنها ۲۵ دستگاه سالم است که تحویل شما خواهد شد.

(۵) «مجهز کردن سازمان به ۱۰ دستگاه خودروی شناسایی اسکورپین»؛ موافقت حاصل شد.

علاوه بر این یکسری درخواست درباره تعمیرات فوری برخی از تجهیزات داشته‌اید... شاید از طرف ریاست جمهوری ابلاغ شود که هزینه‌ای دریافت نکنند. این مشکل را ما حل خواهیم کرد...

(۶) درباره «تکذیب ادعاهای رژیم‌آخوندها علیه سازمان» به وزارت امور خارجه عراق دستور دادیم که به نمایندگی سیاسی عراق در لندن ابلاغ کند که یادداشت اعتراض آمیزی را علیه

۱. برای قضاوت تاریخ: صص ۱۰۵ - ۱۴۹.

۲. در مدخل متن کتاب برای قضاوت تاریخ ص ۱۵۱ سال ۲۰۰۰ آمده است ولی در ص ۱۶۱ تاریخ ۲۰۰۲ را مطرح می‌کند؛ اما باز در ص ۱۷۲ کتاب از ۸ دسامبر ۲۰۰۱ نیز یاد شده است. با توجه به متن مذاکرات تاریخ ۲۰۰۲ صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

ادعاهای وزیر مشاور در امور خارجی انگلستان به وزارت امور خارجه انگلستان تسلیم نماید. (۷) راجع به «خودروها و اتومبیل‌هایی که [از اروپا و...] وارد شده‌اند»، فرمولی را به عنوان یادداشت تهیه کردیم تا مالکیت آنها را به نام خودتان بزنیم.

(۸) درباره «سه تن از مجاهدین که نزد گروه جلال طالبانی رفته بودند»، باید بگویم که افسر رابط ما و جلال، مجدداً اظهارات قبلی را مطرح نمود که این سه تن در حال حاضر در کمیساریای پناهندگان سازمان ملل حضور دارند که از کنترل جلال طالبانی خارج است. ... مسئله را پیگیری می‌کنم.

(۹) راجع به «بازگشت اعضای بازداشت شده ایرانی - که علیه سازمان فعالیت می‌کردند»، منتظر عملیات تبادل اسرا و زندانیان با ایرانی‌ها هستیم و آنها را در اولویت قرار خواهیم داد. رجوی: منظورتان آن ۶۰ نفر زندانی عضو سازمان است؟

حبّوش: راجع به افراد اعزام شده توسط ایران که به ما تحویل می‌شوند من ترجیح می‌دهم که نزد شما باشند تا تکلیف آنها در آینده مشخص شود و بعد آنها را تحویل بگیریم...

رجوی: البته موارد خاص و استثنایی تحویل شما خواهند شد. ...

حبّوش: (۱۰) قضیه «عقب‌کشاندن سه گروهان حفاظتی از پادگان «سلف فاخر»» (غرب بغداد) را به وزارت دفاع اطلاع دادیم و آنها قول دادند که در کوتاهترین مدت، مجدداً در همین منطقه مستقر خواهند شد. نظر وزارت دفاع این است که دو گروهان را به مسعود رجوی و سازمان مجاهدین بدهیم و یک گروهان را در اختیار آقای علی قرار دهیم. مسعود رجوی چه موضع خوبی داشته که اکنون - در سال ۲۰۰۲ - باید از وی بیشتر حفاظت کنیم!... (خنده حضار)

(۱۱) موضوع «بازگرداندن نیروی فراری سازمان به نام «ادهم» (مسعود طیبی)...»

رجوی: شما خودتان ما را راهنمایی کردید که از چه روشی جهت بازگرداندن او استفاده کنیم. حبّوش: پرونده این فرد و تحقیقات به عمل آمده، به اداره حقوقی مخابرات عراق تحویل داده شد....

[خطاب به رجوی] شما الان اولین مجاهد و شخصیت انقلابی درجه یک هستید که به شما امید بسته شده تا ایران را به وضعیت ملی قبلی خود بازگردانید؛ ... شاید نیروهای داوطلب شما مرتکب اشتباه شوند؛ ولی شما هم سنگر و هم رزم ما هستید....

رجوی: شما تصور می‌کنید که یک جنگ سرنوشت ساز اتفاق نخواهد افتاد؟

حبّوش: ما خودمان را برای یک جنگ سرنوشت ساز آماده کرده‌ایم؛ ولی هر چه غیر از آن باشد، آن را آرزو می‌کنیم. احتمال می‌دهیم که آمریکایی‌ها در مناطقی دست به عملیات هلی برد بزنند؛ از این رو حتی چوپان‌ها را مسلح به آر. پی. جی کرده‌ایم؛ و حتی برخی از عشایر را مسلح به

سلاح‌هایی کرده‌ایم که ممکن است حتی نیروی پیاده ارتش آن را نداشته باشند.... در جنگ تبلیغاتی آمریکا و همکاری برخی رسانه‌های کشورهای غربی با آنها به نظر می‌رسد که ظاهراً هیچ مشکل دیگری در دنیا جز مسئله عراق وجود ندارد! ما این شرایط را درک می‌کنیم. حتی اگر شما صدای هواپیماها و انفجار بمب‌ها را بشنوید، بدانید که پیروزی از آن‌ها خواهد بود.

رجوی: شکی نداریم. ما - دیگر - چه قدر وقت داریم؟

حبّوش: من به شما گفتم یک ساعت جلسه داریم و الان یک ساعت تمام شد. (خنده حضار)
رجوی: قرار بعدی ما کی خواهد بود و برای مقابله با رژیم [ایران] چه باید کرد؟... ما باید بدانیم چگونه با رژیم [ایران] مقابله کنیم.

حبّوش: این مسئله بسیار مهم است.... شما باید طرح خودتان را ارائه دهید و بعد از آن بروید سراغ ایران... شاید شگفتی‌هایی پیش بیاید و یا شما [به ایران] بروید و ما هم دنبال کار خودمان برویم (خنده حضار) رجوی همین را می‌خواهد. پرپروز، در جلسه فرماندهی حزب بعث، استاد قصّی و عزت ابراهیم و برخی از مسئولین از من سؤال کردند: استاد مسعود حالش چگونه است؟ کی او را ملاقات کردی؟ من گفتم هر چه دیرتر مسعود را ببینم امتیاز بیشتری می‌گیریم و اطلاعات بیشتری دارد... وزیر دفاع گفت: تو را به خدا از آنها نخواهید که فقط یکی دو تا شهر ایران را بگیرند؛ بگذارید به سراغ تهران بروند. ...

رجوی: آیا شما ملاقات من با رئیس جمهور را به بعد از ماه مبارک رمضان موکول کردید؟ آیا زمان و ساعت ملاقات مشخص نشده است؟

حبّوش: وقت ملاقات را من تعیین نمی‌کنم؟ من فقط یک نقل‌کننده امانت‌دار هستم. چهار روز قبل از ماه مبارک رمضان، در جلسه شورای وزیران، با رئیس جمهور ملاقات کردم. ایشان پس از احوال‌پرسی به من گفت: خیلی وقت است که مسعود را ندیده‌ام. من گفتم مسعود به شما سلام رساند و برای شما کارت تبریک فرستاد. بعد گفتم: قربان! شما دو سال است که با مسعود ملاقات نکرده‌اید. به ایشان گفتم: مسعود شرایط را درک می‌کند. به من گفت: بعد از ماه مبارک رمضان راجع به این ملاقات به من یادآوری کن. من یک هفته تا دو هفته بعد از ماه مبارک رمضان به دفتر زنگ خواهم زد. آیا چنین پسر خوشگلی ارزش ندارد که یک زنگ برایش بزنی. اگر خیر داغی در اختیار دارید، به من بدهید. ...

رجوی: با توجه به این که بازرسان سازمان ملل در عراق هستند، محل استقرار من کجا خواهد بود؟ «الطارق» است یا جایی دیگر؟

حبّوش: سؤال خوبی کردی.... من مکان سیدیّه را بیشتر از «الطارق» تأیید می‌کنم ولی... به دلیل اینکه بازرسان سازمان ملل در منطقه «سیدیّه» مستقر هستند، از دید ما برای شما منطقه نامنی

است.

رجوی: ... «طارق» بهتر است و ما هم تا حالا در «طارق» بودیم. ولی با توجه به شرایط جدید، آیا تهدید هوایی برای «طارق» متصور است؟ آیا این تهدید از طرف آمریکا است یا ایران؟
حبّوش: خیر، تهدید هوایی ممکن است از سوی آمریکا باشد... من از آقای ابوالاحمد می‌خواهم به همراه نیروهای امنیتی این موضوع را بررسی نمایند... نمی‌خواهیم اگر بازرسان سازمان ملل به عراق آمدند، خانه رئیس جمهور و مسعود را ببینند. باید چند تا مکان را به عنوان جایگزین تعیین و مشخص نماییم تا در صورتی که اتفاق خاصی در یکی از اماکن افتاد، شما به مکان دیگری انتقال یابید. ... دستور رئیس جمهور عراق است که از شما کاملاً محافظت به عمل آید.

□ امنیت رژیم بعث، امنیت سازمان

این متن، مشروح مذاکراتی است که در آخرین ماه‌های سال ۲۰۰۰ میلادی بین مسعود رجوی و سپهبد طاهر جلیل حبّوش انجام شده است. دستور صریح حبّوش به اینکه مشی مبتنی بر ترور و انفجار مجاهدین خلق، در شرایط آن زمان منطقه، باید تعطیل شود و تصریح حبّوش به ناراضی بودن مردم عراق از مجاهدین خلق از موارد بارز این مذاکرات است. اشاره به اختصاص ماهانه دو میلیارد دینار توسط رژیم بعث به گروه رجوی، در شرایطی که این بودجه - طبق تصویب و نظارت سازمان ملل - باید صرف بهداشت و تغذیه کودکان می‌شد از موارد قابل توجه دیگر در این متن است.

مسعود رجوی: خیلی مشتاق دیدار شما بودم.

سپهبد طاهر جلیل حبّوش: من هم مشتاق دیدار شما بودم... رژه نظامی چگونه نظر شما را جلب کرد؟

رجوی: باید هزار تبریک گفت...

حبّوش: ما دلمان می‌خواست که شما هم در دیدن این رژه حضور داشته باشید؛ ولی می‌ترسیم می‌دانید که...

رجوی: ... مجاهدین وقتی که رژه را مشاهده می‌کنند دو برابر خوشحال می‌شوند:

یک بار وقتی که می‌بینند شهروندان عراقی خوشحال هستند و عزت و اقتدار عراق را می‌بینند، آن هم در این شرایط؛ یک بار هم دیدن چیزهایی که به دنبالش بوده‌اند.

حبّوش: این رژه که برادر مسعود آن را در تلویزیون مشاهده کرد، بخش کوچکی از توانمندی نظامیان است. تازه ما امکانات نظامی را در شمال، جنوب، میانه و حتی در جبهه‌ها مستقر کردیم

و منتظر دستور هستیم. ...

رجوی: (با خنده) درست است؛ نگه داشته اید! واقعاً چشم همه دوستانان روشن می شود؛... واقعاً کارهای آقای رئیس جمهور عراق تحسین برانگیز است. به نظر بهتر از این نمی شود سال ۲۰۰۱ را شروع کرد. ...

حبّوش: بگذریم. بشنویم که استاد مسعود چه چیزی در چنته دارد...

رجوی: (کارتابل خود را باز می کند): می دانم که خیلی گرفتار هستید... اول سؤالی را مطرح می کنم. رژیم خبری را مبنی بر یک تلاش جهت ترور شما منتشر کرد؛ شما خودتان شنیده اید؟ حبّوش: شنیده ام! با یک اتومبیل تله گذاری شده مرا ترور کردند... روزی که این خبر را پخش کردند، من در یک تئاتر مشغول تماشای نمایشنامه بودم. ...

رجوی: ان شاء الله این خبر دروغ بوده است... می خواهم به اختصار شما را درباره اوضاع رژیم ایران در جریان قرار بدهم. شما حتماً می دانید که هفتم ژوئن سال دیگر که سال ۲۰۰۱ می شود انتخابات ریاست جمهوری در ایران است.

حبّوش: آخرین گزارش راجع به انتخابات ایران را خواندم که روز ۷ ژوئن ۱۷/۲۰۰۱ خرداد ۱۳۸۰ نتایج انتخابات را اعلام خواهند کرد. این خبر شما درست است.

رجوی: آنها این انتخابات را جنگ انتخابات نامیده اند و این صد در صد بزرگترین آزمایش است... از مردم کوچه و خیابان تا توجّهات بین المللی و همچنین کشورهای منطقه، از ترکیه گرفته تا امارات و از روسیه تا سعودی، به صحنه نگاه می کنند. پس برای من سرفصلی است. حبّوش: از نظر شما و این کشورها این انتخابات برای شما مهم و حیاتی است؛ چون در اینجا منافع هست و برای شما سرنوشت ساز است.

رجوی: بهترین کلام را گفتید. این روز بهره داشتن از کاشته های گذشته است... می خواهیم بالاترین تأثیرگذاری سیاسی، اجتماعی و نظامی را در جامعه ایران داشته باشیم... از شما شخصاً خواهانم که تا پایان ژوئن سال آینده یک سری رهنمودهای خاصی را برای افسران نظامی و مسئولین سیاسی صادر کنید تا این مرحله را یک مرحله فوق العاده بدانند و تلقی کنند. به خصوص خواهان حمایت و پشتیبانی صد در صد شما هستیم... مهمترین کانال تأثیر، همین عملیات است. قطعاً شما می دانید که در پی عملیاتی که در گذشته انجام می دادیم، فضای منطقه و فضای بین المللی تا حدود قابل توجهی می چرخید و به سودمان می شد. ...

ما فکر می کنیم که خودتان به اندازه کافی در جریان فاکتورهای مرتبط با مسائل داخلی ایران هستید؛ من هم نمی خواهم بحث را طولانی کنم. تأکید می کنم که با حساسیت فوق العاده ای مواجّهیم. ...

حبّوش: آیامی خواهید کل مسائلی را که دارید مطرح کنید یا تک تک آنها را پاسخ دهم؟ می خواهید بقیه مطالب و موضوع بعدی تان را بگویید.

رجوی: بفرمایید... این موضوع که تمام می شود، من می خواهم وارد بحث های عملیاتی بشوم. حبّوش: من می خواهم تمام مطالبی را که دارید بیان کنید؛ سپس من پاسخ همه را خواهم داد... رجوی:... این لیست رویدادهای [آتی در] ماه ژانویه [سال ۲۰۰۱] است که قبلاً به شما داده بودم: آیا دریافت کردید؟

حبّوش: بله، همه را دریافت کردیم و بلافاصله آن را برای آقای رئیس جمهور ارسال کردیم. تمام عملیات شما را... در حال حاضر ما مشغول تهیه گزارش سالانه سرویس اطلاعاتی خودمان هستیم که یک صفحه کامل آن مربوط به مجاهدین است؛ علاوه بر این گزارش، خودمان نیز یک آمار و بیلابنی با تعداد و ارقام عملیات برای سیدالرئیس ارسال می داریم... رجوی: ... همچون دفعه پیش که توافق کردیم اهداف داخل شهرهای مرزی ایران را قبلاً فقط به شما اطلاع بدهیم. الآن من چیز جدیدی رانمی خواهم اضافه کنم؛ می خواهم یادآوری کنم که برخی از شهرهای مرزی در موقعیتی است که به تصویب شما نیاز دارد. هفته آینده جواب می دهید؟

حبّوش: ظرف هفته آینده جواب خواهم داد.

رجوی: توافق ما راجع به کار در شهرها هم به قوت خودش باقی است؟

حبّوش: داخل شهرها و خارج از شهرها چیست؟

ابو احمد: قربان! منظورشان از بحث داخل شهرها شهرهایی است که در عمق خاک ایران هستند. رجوی: مثلاً ما دو تا هدف در شهر «موسیان» داشتیم: یکی مال مزدوران - نیروهای بدر - که شما به ما مأموریت داده بودید - و یکی مقر نیروی انتظامی در «موسیان» است... .

حبّوش: نام سوژه ای که به شما دادیم تصفیه اش کنید چه بود؟

رجوی: یکی از نیروهای ۹ بدر در «موسیان» بود.

حبّوش: ... اگر عملیات انفجار در داخل شهرها مانعی ندارد موافقیم ولی اگر درگیری نظامی باشد خیر؛ زیرا میان ما و ایران یک تداخل نظامی به وجود می آید که ما در این وضعیت نمی خواهیم پیش بیاید.

رجوی: ... آخرین نکته ای که قرار بود به اطلاع شما برسانم، یک سری درخواست های ساده است که در لیست آمده است؛ فقط سه نکته است.

حبّوش: ۱) «اختصاص دادن دو افسر سرویس جهت هماهنگی در منطقه عملیات جنوب در شهر «بصره» به منظور انجام مأموریت های پشتیبانی»...

رجوی: شط برایمان خیلی مهم است؛ یکی برای شط می‌خواهیم و دیگری برای شهر بصره. یکی از عراقی‌های شرکت‌کننده در جلسه: یک افسر رابط سرویس دارند که گاهی به مرخصی می‌رود.

حبّوش: این چه حرفی است. یک نفر به عنوان جایگزین قرار دهید. اینها یک ارتش هستند. وقتی آن افسر به مرخصی برود، باید یک نفر به جای او باشد. (خطاب به ابواحمد) به جای دو تا افسر رابط، چهار تا افسر رابط تعیین کنید.

۲) «تخصیص بودجه جهت تعمیرات خودروهای زرهی»... آقای ابواحمد! مگر ما با ارتش قرارداد تعمیراتی نداریم؟ پس چرا این مشکل به وجود آمده است؟ ابواحمد: قربان! این مشکل به دلیل تأخیر بودجه و یک سری تأخیر در پرداخت هزینه به وجود آمد. ...

حبّوش: بودجه لازم اختصاص یافت و آن را به حساب ارتش واریز کردیم. پس چرا... رجوی: خواهش می‌کنم اگر برایتان امکان دارد این بند را کاملاً بخوانید.

حبّوش: در ماه مه سال ۲۰۰۰ آقای رئیس جمهور تصویب کرد که بودجه سازمان مجاهدین خلق یک میلیارد و هفتصد و پنجاه و دو میلیون دینار است که برای ساختن نهادهای زیرساختاری سازمان اختصاص می‌یابد... این یک اصل حسابداری است؛ مدیرکل حسابداری را دعوت کنید و یا با او تماس تلفنی بگیرید تا من با او صحبت کنم.

حبّوش: ... ۳) «تأمین حفاظت و امنیت تردد نیروهای مجاهدین به بحرین و دوی، با تعیین تعدادی از افسران سرویس جهت همراهی نیروهای سازمان در سفر به این کشورها و بالعکس و از مرزهای آبی و یا هوایی که سازمان هزینه مالی را تقبل خواهد کرد». این چیست؟ ابواحمد: قربان! شما قبلاً با این مسئله موافقت کرده بودید و قرار شد تعدادی از افسران سرویس در کشورهای خلیج [فارس] اعضای سازمان را هنگام ورود به عراق همراهی کنند و تسهیلات لازم را برای آنها به عمل آورند. از این رو وجود افسران ما، تردد آنها از راه خلیج [فارس] را تسهیل می‌کند.

حبّوش: ما کی با اردن مشکلی پیدا کردیم؟ ابواحمد: بیش از یک سال است که با آنها مشکل پیدا کرده‌ایم.

حبّوش: ما الآن هیچ مشکلی با اردن نداریم؛ و وضعیت را به حالت قبلی خودش باز می‌گردانیم. ابواحمد: قربان! اردنی‌ها برای آنها (مجاهدین) مشکل ایجاد کردند.

حبّوش: من وارد گود می‌شوم و به اردنی‌ها می‌گویم که باید مشکل آنها حل گردد. بنویس! بررسی کنید که اردنی‌ها چه مشکلاتی با مجاهدین دارند و به من اطلاع بدهید. من تلفنی با سعد

خیر [رئیس سرویس اردن] تماس می‌گیرم و به او می‌گویم که این مشکلات حل شود و تمام تسهیلات فراهم شود.

ابواحمد: تمام تسهیلات؟

حبّوش: باید تمام تسهیلات را برای مجاهدین فراهم کند. اگر فراهم نکرد، من می‌دانم. رجوی: تشکر. این مسئله برای ما خیلی مهم بود. دو سال بود که با اردنی‌ها مشکل داشتیم و از شما قدردانی می‌کنیم.

حبّوش: اگر سعد خیر تسهیلات را برای مجاهدین فراهم نکند، نفت به او نخواهم داد. این تمام شد؛ باز می‌گردیم به عملیات.

رجوی: شما همیشه خودتان لیست را تصویب می‌کردید. ...

حبّوش: ... در حزب بعث، ما تجربه‌هایی داریم. به حکم تجربه در عملیات، مبارزه مخفی را همیشه عنصر معین و کمک‌کننده می‌دانستیم نه هدف اصلی جهت تغییر رژیم. من الآن با شما برادر مسعود به عنوان میهمان و بازدیدکننده صحبت نمی‌کنم و شما را به عنوان عضو فرماندهی حزب بعث عربی سوسیالیستی می‌دانم؛ از این رو هر چه دارم، برای شما مطرح خواهم کرد... شما برادر مسعود! اگر اشتباه کردم حرف مرا تصحیح کن. طوری به عملیات نگاه می‌کنیم که ظاهراً فقط این اقدام است که رژیم‌آخوندها را سرنگون می‌کند... وقتی وضعیت را بررسی اطلاعاتی می‌کنیم و به خصوص از زمانی که ریاست سرویس را به عهده گرفتیم، احساس می‌کنم که مجاهدین خلق خیلی روی عملیات تکیه می‌کنند. البته درست است که در زمینه‌های فرهنگی و عقیدتی و ایدئولوژی نیز کار می‌کنید و فعالیت‌هایی در صحنه‌های اروپا، پاریس و... دارید ولی احساس می‌کنم که محور کار شما عملیات است. خود جنابعالی گفتید که هفتم ژوئن روزانتخابات ریاست جمهوری در ایران است و شما می‌خواهید روی عملیات تکیه کنید تا روند انتخابات را به نفع خودتان تغییر بدهید. آیا ما باید فقط از این روش استفاده کنیم و بر آن تکیه بزنیم؟ حتماً شیوه‌های متعدد دیگری هم بایستی باشد... شما به عنوان یک مجاهد خلق در سازمان [مجاهدین خلق] و ما به عنوان سرویس اطلاعاتی عراق نباید فقط در زمینه عملیات با هم همکاری کنیم؛ بلکه برای مثال باید با هم همکاری کنیم تا یک جریان جدیدی را به وجود آوریم و یا سازمان مجاهدین خلق فکر بکند که با چه جناحی از جناح‌های ملی ائتلاف کند، یا در مرحله تاکتیکی یا در مرحله استراتژیکی؛ و این دیگر به خود شما مربوط است... آن چیزی که من می‌خواهم بگویم این است که باید روی مردم تأثیر بگذاریم. ما چیزی را از شما پنهان نمی‌کنیم برخی از عملیات‌هایی که مجاهدین خلق انجام می‌دهند (این را قبلاً هم به تو گفته بودم) باعث برانگیختن درد و شکوا و انتقاد مردم می‌شود و در برخی دیگر

خوشحالی به وجود می‌آورد و شاید بعضی‌ها از این عملیات پشتیبانی و حمایت کنند... بایستی از تمام اطراف و جنبه‌ها فشار وارد بیاوریم. عملیات یکی از عوامل فشار می‌باشد. قبل از اینکه سراغ عملیات شهری برویم، باید یک سری محاسبات را انجام بدهیم که آیا منافع و ضررهای آن را محاسبه کرده‌ایم یا خیر... برای چه مدتی در این شهر باقی خواهیم ماند؟ چه دستاوردهایی در سطح اجتماع خواهیم داشت؟ آیا تجربه عراق در اشغال شهرها را مدنظر قرار داده‌ایم؟ آیا وقتی آن شهر را اشغال می‌کنیم، تأسیسات حیاتی آن را تخریب می‌کنیم و سپس از آن خارج می‌شویم و در نتیجه یک حالت نارضایتی در مردم آن شهر به وجود می‌آوریم یا آن شهر را اشغال می‌کنیم و در آن مستقر می‌شویم؟ عملیات روی شهری که پایگاه مورد اطمینان مجاهدین خلق است، آیا تأثیری روی امنیت عراق نخواهد گذاشت؟ چرا که به هر حال امنیت عراق همان امنیت مجاهدین خلق است... با توجه به اینکه در حال حاضر سلاح‌های پیشرفته‌ای در اختیار ایران است و سلاح‌های جدیدی نیز خریداری کرده است، آیا آخوندها اقدام به نابود کردن ستونی که وارد شهر شده نخواهند کرد؟ این سؤال‌هایی است که باید به آن پاسخ داده شود. تمام این جوانب را باید بررسی کنیم تا به نتیجه مطلوب برسیم. در این بحث، این مطلب را مدنظر بگیرید و بدانید که من با شما هستم... من جواب می‌خواهم آیا اقدامات دیگری موازی این عملیات انجام داده‌اید؟ آیا حزابی را که می‌توان با آنها ائتلاف کرد و قادرند روی انتخابات تأثیر بگذارند، شناسایی کرده‌اید؟ آیا فقط می‌خواهید انتخابات را به هم بزنیم یا اینکه روی انتخابات تأثیر بگذاریم؟

[رو به همراهان] مدیرکل حسابداری [عدنان] آمد؟
رأفت: بله قربان! آمد...

حبّوش: از بودجه سازمان مجاهدین برایم بگو؛ چه مبلغی برای آنها اختصاص داده شده است؟
عدنان: قربان! مبلغ یک میلیارد و هفتصد و پنجاه و دو میلیون دینار بودجه ماهانه به اضافه بودجه‌های دیگر...

حبّوش: اینها یک کمبود بودجه در تأمین هزینه تعمیر خودروهای زرهی دارند... بابت تعمیر خودروهای زرهی آنان چه قدر به حساب ارتش واریز کرده‌ایم؟
عدنان: فقط برای تعمیرات، یک میلیارد و بیست و هشت میلیون دینار واریز کردیم...
حبّوش: بر می‌گردیم به بحث عملیات...

رجوی: طبعاً آنچه شما گفتید، کاملاً منطقی است؛ ولی من بیشتر از این را از شما انتظار داشتم... اگر چند دقیقه اجازه بدهید، می‌گویم که ما استراتژی‌ای داریم که جامع جمیع وجوه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... است.

حبّوش: می‌خواهم بدانم نیروهایی که در داخل دارید، چه قدر می‌توانند بدون انجام عملیات روی انتخابات تأثیر بگذارند؟ این سؤال من است. عملیات را کنار بگذارید؛... ما می‌خواهیم بدانیم که مجاهدین چقدر می‌توانند روی روند انتخابات تأثیر بگذارند؟ رجوی: این مثل غذایی است که گوشت نداشته باشد؛ یعنی فقط سالاد داشته باشد... حبّوش: خیر، خیر! اگر فرضاً - این عملیات انجام شد، آیا نیروهایی که در داخل دارید فعال خواهند شد؟

رجوی: طبیعی است.

حبّوش: ... ما در گذشته یک سری عملیات انجام دادیم؛ مثلاً عملیات سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و یا سال ۱۹۹۸؛... آیا پس از آن عملیات، علائمی دال بر پیوستن مردم به مجاهدین مشاهده کرده‌اید؟

رجوی: قطعاً! بیایید به ارتش آزادی‌بخش و ببینید، برادران - ابواحمد و... می‌دانند - تعدادشان زیاد شد.

حبّوش: درصد می‌خواهم؛ آیا یک جهش کیفی داشتید؟
رجوی: آری.

حبّوش: (از ابواحمد سؤال می‌کند) چند درصد افزایش نیرو داشتند؟
ابواحمد: آمار داریم که تعدادی از نیروهایشان از داخل آمدند و در اینجا به سازمان پیوستند و ما مقایسه یا آمار راجع به افراد جدید نداریم.

حبّوش: نه خیر؛ من می‌خواهم یک مقایسه و آمار داشته باشیم که آیا وقتی عملیات انجام می‌شود، تعداد نیروی پیوستی زیاد می‌شود و وقتی عملیات کم می‌شود، به تبع آن پیوستن نیروها نیز کاهش می‌یابد.

رجوی: به شما عدد دادم؛ فقط از منطقه شمال، دستگیرشدگان فقط ۱۲۰ نفر بودند. فقط منطقه شمال؛ یعنی این ۱۲ برابر سال قبل است. ...

حبّوش: الان باز می‌گردیم به عملیات شهری. ...

رجوی: تمام جزئیات واضح و روشن است. اگر ما می‌توانستیم - همان‌گونه که به آقای رئیس جمهور هم گفتم - چند رشته از این عملیات را قبل از انتخابات ریاست جمهوری ایران انجام بدهیم، تزلزل دشمن را نشان می‌دادیم. ...

حبّوش: این عملیات چه تأثیری روی جناح‌های رقیب و چه تأثیری در انتخابات می‌گذارد؟
رجوی: دقیقاً! اولاً...

حبّوش: بحث من به این دلیل نیست که مخالف عملیاتم؛ بلکه به این منظور است که عملیات با

موفقیت بیشتری انجام شود.

رجوی: من یک سؤال از شما دارم... آیا در استمرار و انجام عملیات ما، شما با رژیم [ایران] مشکل سیاسی دارید؟

حبّوش: ما که الآن داریم انجام می‌دهیم.

رجوی: می‌خواستم از شخص شما بشنوم. آن محدودیتی که یکی دو ماه پیش گفتید، دیگر ندارید؟

حبّوش: ... چون وزیر خارجه ایران می‌خواست بیاید عراق، یک سری اصول در سیاست هست که باید مراعات شود.

رجوی: پس آن محدودیت منتفی است.

حبّوش: ... آیا الآن تصور نمی‌کنید که یک سری تلاش‌ها و فشارهایی از طرف ایران وجود دارد که مرتباً به ما می‌گویند مسعود رجوی و مجاهدین را تحویل مابدهید؟! رجوی: خیلی تلاش می‌کنند...

حبّوش: ولی ما یک پاسخ کور و منفی به آنها داده‌ایم... روز ورود خرازی به عراق، دو دستگاه اتومبیل تله‌گذاری شده وارد عراق شد که یکی از آنها در استان «ذیقار» منفجر شد و دیگری را کشف و خنثی کردیم. به وزیر گفتیم: «بفرمایید آقای وزیر! این هدیه‌هایی است که با خودت به عراق آورده‌ای!»

رجوی: و روز دوم به پادگان ما حمله کردند!

حبّوش: وقتی می‌گوییم به ما حمله می‌شود، یعنی به شما نیز حمله می‌شود؛

چون امنیت ما امنیت مجاهدین است... شما باید تمام واکنش‌های دشمن خود را مدنظر قرار دهید؛ اگر احساساتی برخورد کنید، حتماً می‌بازید. درست است؟ رجوی: کاملاً درست است.

حبّوش: برای همین است که ما می‌خواهیم یک زن عراقی به تو بدهیم تا از دست ما ناراحت نشوی! (خندهٔ حضار)^۱

□ عصبانیت از عملیات بی‌حاصل سازمان

مذاکرات مندرج در این متن، در اواسط سال ۲۰۰۱ بین مسعود رجوی و سپهبد طاهر حبّوش انجام

۱. برای قضاوت تاریخ: صص ۱۷۵ - ۲۱۲.

شده است. تصریح مؤکد و مکرر حبّوش به این امر که ترور شهید صیاد شیرازی به دستور عراق صورت گرفته، از نکات جالب این متن است. از حساس‌ترین نکات این متن، لحن تند و خشنی است که از اواسط مذاکره توسط حبّوش به کار برده می‌شود. ناهماهنگی سیاست‌های جاری و امکانات محدود عراق با خواست‌های مجاهدین و بی‌ثمر بودن حرکت‌های تروریستی مجاهدین خلق، از جمله علل عصبانیت حبّوش در این نشست است.

حبّوش: ... بفرمایید بنشینید، حال شما چطور است؟

مسعود رجوی: کاردار شما (عراق) در تهران علیه ما صحبت کرده و در مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه رسالت علیه ما حرف زده است.

سپهد طاهر جلیل حبّوش: این جریان کاردار و مصاحبه آن چه بوده است؟

رجوی: ... این مصاحبه بعد از جریان صیاد شیرازی صورت گرفته است و این عملیات را تروریستی و ناجوانمردانه خوانده است. من در آن زمان با استاد طارق عزیز تماس گرفته و این مطالب را گفته‌ام و ایشان (طارق) از من عذرخواهی کردند. استاد طارق عزیز گفت: از طرف من اطلاعیه صادر کنید؛ و من هم در تاریخ ۲۰ مه ۳۰/۱۹۹۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ این پیام را که حاصل توافقی بود که با استاد طارق عزیز داشتم و شما آن را مشاهده می‌کنید، صادر کردم. این توافق بین ما و استاد طارق عزیز با هماهنگی سیدالرئیس صدام حسین از قبل بوده است.

حبّوش: من این نامه را می‌خواهم.

رجوی: آیا نامه سیدالرئیس را مشاهده کرده‌اید؟

حبّوش: بله؛ مربوط به سال ۱۹۸۸ است.

رجوی: بله؛ و یک مرتبه دیگر در سال ۱۹۹۹ نیز روی این مطالب تأکید کرده‌اند و همچنین استاد طارق عزیز نیز تأکید کرده‌اند که دیپلمات‌های عراقی و رسانه‌های عراقی به دستور سیدالرئیس حق بیان مطالب و دخالت در کار مجاهدین را ندارند. ...

حبّوش: ... حقیقت این است که تا وقتی با ما هستید، یک نصیحت برای شما دارم... نصیحت من به برادر مسعود این است که در همان مصیبت که جمال عبدالناصر افتاد قرار نگیرد. جمال عبدالناصر دچار این مشکل شد که گوش خود را به رسانه‌ها داده بود، ... ما حامی کار مناسب و خوب هستیم. دستور از سیدالرئیس و سیدنایب [الرئیس] است که پس از خروج شما از آنجا به من داده شده. برادر مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق برای ما غریبه یا یک هم‌پیمان تجاری در اینجا نیستند؛ ... هیچ برخورد و کار تاکتیکی با شما نداریم؛ چون که هر چه بر سر مایباید بر سر شما نیز خواهد آمد؛ یعنی سیدالرئیس وقتی به ظاهر [حبّوش] دستور می‌دهد و به مسعود نیز

دستور می‌دهد و استاد عزت و هر کدام از وزرا را مورد خطاب قرار می‌دهد، استاد مسعود رجوی یعنی جزء ما و مثل ما می‌باشد (نزد سیدالرئیس)... وقتی که من به شما برای انجام این عملیات [ترور صیاد شیرازی] دستور دادم، معلوم است که بیان این مطالب تاکتیکی است؛ زیرا مانمی خواهیم در بیش از یک جبهه بجنگیم... من نمی‌خواهم فکر شما مشغول رسانه‌ها و اخبار این طرف و آن طرف شود.

رجوی: من شکی ندارم.

حبّوش: آیا من از شما سؤال کردم که جواب می‌دهید؟

رجوی: چون مسئولیت مخابرات و مجاهدین با شماست، باید این مطالب را به شما بگویم که بدانید؛ زیرا کاردار شما در تهران این حرف را می‌زند نه کاردار رژیم ملایان که ما را به عنوان تروریست محکوم می‌کند و ما را در وضعیت سال ۱۹۹۹ قرار می‌دهد.

حبّوش (خطاب به اطرافیان): کاردار را به بغداد احضار کنید و از او توضیح بخواهید.

رجوی: [رژیم ایران] در حال حاضر ما را جزء استکبار جهانی قرار می‌دهد... عملیات متوقف شده است. دیگر روی زخم نمک نزنید... مانمی خواهیم کار شما را زیاد کنیم؛ چه فایده‌ای دارد که یک مسئول عراقی این مطالب را بیان کند. آمریکا هم به ما می‌گوید تروریست و... حداقل این است که شما یک اطلاعیه بدهید و این موارد را تکذیب کنید که نه، چنین چیزی نیست... همانگونه که استاد طارق [عزیز] گفتند...

حبّوش: آن را برای من بیاورید.

رجوی: ... عملیات قطع می‌شود؛ نفراتی هم که به شما دادیم و خودتان خواستید، آنها را به رژیم تحویل دادید تا اسرای خودتان را بگیرید؛ و اعلام (تبلیغات) ما را نیز قطع کردید. حتی دیگر یک پیام هم پخش نمی‌شود.

حبّوش: چطور تبلیغات رسانه‌های شما قطع شده است؟

یکی از افسران مخابرات: خیر قربان! منظور اینها پیام‌هایی از تحرکات و کارهای آنهاست که دیگر در رسانه‌های عراقی منعکس نمی‌شود.

رجوی: کاملاً در رسانه‌های عراقی قطع شده است.

حبّوش: رسانه‌های خودشان مشغول و فعال است؛ فقط رسانه‌های ما قطع شده و پیام‌های مجاهدین را پخش نمی‌کند، چرا پخش نمی‌شود؟ چون دستور مجلس و دولت است که پخش نشود. آن، ایستگاه رسمی خودتان است؛ این مطالب هم مربوط به دو ماه گذشته است...

رجوی: من روز گذشته با وزیر تبلیغات بودم و گفتم شکایت مرا پیش سیدالرئیس ببرید تا خودشان تصمیم بگیرند که چرا دستور خودشان اجرا نمی‌شود.

حبّوش: من خودم شکایت پیش سیدالرئیس خواهم برد... روش و نظریه ما برای متوقف کردن عملیات نظامی مجاهدین به دلیل خواست ما نبوده است؛ این باب جدیدی بود برای اینکه به آنها [ایرانی‌ها] فشار بیشتر بیاوریم. ...

رجوی: در هفته گذشته - جمعه - در آلمان راهپیمایی داشتیم. حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ خبر درباره این راهپیمایی پخش شده است. خیلی از سؤال‌ها یا بیش از ۵۰ درصد آنها در خصوص رابطه مجاهدین با عراق بوده است. من خودم گزارش آن را مطالعه کردم. سؤال‌هایی که از شما کردم، برای توجیه آنها در آلمان و دیگر کشورهاست و دوستان ما را خیلی توجیه می‌کند.
حبّوش: نظر شما راجع به آلمان چیست؟

رجوی: آلمان در حال حاضر ضد ما عمل می‌کند... بعد از کنفرانس بُن، یکی از شرایط آنها این بوده است که پول ما را جمع کنند؛ با این بهانه که این کمک‌ها را - که برای بچه‌های ایرانی است - مجاهدین به عراق منتقل می‌کنند و برای ارتش آزادی‌بخش می‌فرستند. به این دلیل رابطه ما با آلمان‌ها سرد شده است. مواردی که روی آن تأکید دارند، فرستادن [و حواله کردن] پول به عراق و خرید تجهیزات مانند GPS و دوربین کلاهی است؛ که با تمام قوا به آلمان فشار می‌آورند تا این موارد را به ما ندهند و اموال ما را در آلمان توقیف کنند.

حبّوش: نه؛ منظور من رابطه شما با فرانسه و ایتالیا و انگلستان است. در مقایسه اینها با آلمان؛ آیا آلمان سخت شده است؟

رجوی: بهترین رابطه ما با فرانسه است؛ سپس بلژیک و بعد ایتالیا؛ با آلمان رابطه متوسط است.
حبّوش: آیا به نظر شما آلمان در این سال بهتر بوده یا در سال گذشته و کدام سال رابطه بهتر با شما داشته است؟

رجوی: زیاد فرقی نداشته است.

حبّوش: اگر گزارش جدیدی از رابطه و وضعیت آلمان داشتید، به من ارائه کنید.

رجوی: گزارش راهپیمایی جمعه گذشته به دست من رسیده و بهترین گزارش از وضعیت آلمان است. همیشه مانع می‌شدند؛ چون همیشه وقتی می‌خواستیم تظاهرات بکنیم، مرزها را می‌بستند. در این مرحله مرزها را بازگذاشتند و ایرانیان توانستند برای تظاهرات به آلمان بروند و این کار انجام شد.

حبّوش: دلیل این کار آلمان‌ها این است که ما هم در این قضیه سهم بودیم و کمک کردیم.... ما با سرویس اطلاعاتی آلمان ارتباط و همکاری داریم و در سه ماه گذشته در خصوص وضعیت ملایان از ما گزارش خواستند و ما نیز گزارش کامل با تحلیل و مدارک کافی دادیم و در این گزارش صحیح و صادق بودیم. همچنین گزارش تحلیلی از مجاهدین خلق نیز دادیم. اسپانیا نیز

از ما خواست که گزارش کامل در خصوص شما (مجاهدین) و آینده‌تان به صورت دقیق به آنها بدهیم؛... من تلاش‌هایی در کشورهای اروپایی و در ملاقات‌هایم با آنها کردم تا وضعیت مجاهدین و آینده آنها را برای آنها توضیح دهم و یک تصویر واقعی را از مجاهدین برای آنها ترسیم کنم.

رجوی: این زحمت‌های ماست و خیلی ممنون هستیم... من درخواست دارم که با سیدالوزیر (وزیر جدید کشور) ملاقات کنم؛ چون من با وزیر جدید ملاقات نکرده‌ام و درخواست‌های ما مانده است. اگر امکان ملاقات باشد خیلی خوب است.

[حبّوش خطاب به افسران مخابرات]: ترتیب ملاقات را بدهید.

رجوی: همچنین ملاقات با وزیر دفاع برای پیگیری امور ما...

[حبّوش خطاب به افسران مخابرات]: ملاقات با وزیر دفاع را انجام دهید. [خطاب به مسعود]: امر کنید.

رجوی: واقعاً خجالت‌م می‌دهید.

حبّوش: اصلاً و ابداً این حرف را نزنید.

رجوی: ... برای هدیه کتاب الحکیم طاهرالموسوی الحسینی [هم تشکر می‌کنم].

حبّوش: این لقب من است و جدّ من حبّوش و ریشه و نسب من حسینی است.

رجوی: من فکر کردم که این اسم مستعار است.

حبّوش: نه؛ این نسبت من است: طاهرالموسوی الحسینی ... الحمدلله من از خانواده اهل بیت هستم.

رجوی: می‌خواستم از شما خواهش کنم که اجازه دهید این کتاب را در کتابفروشی‌های ایران عرضه کنیم و بفروشیم... گفتند که شما مایل نیستید این طور شود.

حبّوش (در تماس تلفنی با وزیر دفاع): من از شما درخواست وقت برای ملاقات با برادر مسعود رجوی کردم و می‌دانم که موقع عید است و کارهایی دارید؛ اگر بعد از عید یک وقتی برای ملاقات مشخص کنید [خوب است]... می‌دانید که وقتی برادر مسعود می‌خواهد با وزرا ملاقات کند، همان‌گونه که دستور صدام است، ما باید همکاری کنیم...

حقیقتاً من این [کتاب] را که نوشته‌ام، سودش را برای شهدا و امور خیریه قرار داده‌ام؛ احتیاجی به پول آن ندارم.

رجوی: من تعدادی برای انتشار در ایران خواستم و...

حبّوش: در چاپخانه موجود است؛ می‌توانید حتی ۱۰۰۰ نسخه از آن را تهیه کنید. از این بابت متشکرم...

... (خطاب به افسران مخابرات): برای انجام عملیات نسخه‌ای دارید که ملاحظه کنید؟
... افسر مخابرات: برادر مسعود رجوی لیستی را خدمت رئیس جمهور داده و در آن طی چند بند درخواست‌های خود را ارائه داده است... دفتر رئیس جمهور دستور آن را به وزیر دفاع ابلاغ کرده و رونوشت آن را به مخابرات داده است. دستور چهارگانه به صورت کلی و در یک بند داده شده، مبنی بر بررسی توانمندی و طراحی و برنامه‌ریزی برای آزادسازی شهرها. برای بررسی استراتژیک ارتش آزادی‌بخش یا چگونگی شروع در استان‌ها، در این دستور وظیفه بررسی امکانات نظامی و زرهی و... به ارتش داده شده است.

حبّوش: ... دو مسئله وجود دارد: اول اینکه چگونه می‌توانیم طرحی داشته باشیم و از پادگان‌های مجاهدین حمایت و حفاظت کنیم. چون آنها [ایرانی‌ها] دنبال فرصت هستند تا به پادگان‌ها حمله کنند... دوم اینکه اگر ما بخواهیم تحت پوشش ارتش آزادی‌بخش وارد شویم چگونه باید باشد. این دو نکته را می‌خواهیم انجام دهیم و هر کدام از این بندها مربوط به ارتش است و باید بررسی و جواب آن طرح شود؛ هنگام ملاقات با مسعود آماده‌گردد و مورد بحث قرار بگیرد...
رجوی: اگر برای دفاع از من نزد وزیر دفاع حاضر شوید، خیلی ممنون می‌شوم و به صورتی باشد که مقاتلین [تیم‌های سازمان] دلخوش شوند و کار کنند.

حبّوش: من با تو هستم ای دوست من! درخواست دیگری هست که دستور داده شده باشد؟
رجوی: درخواست پنجم در خصوص نیروها و امکانات حفاظتی پادگان‌هاست؛ که این نیز باید با وزیر مطرح شود...

حبّوش: ... درخواست بعدی، محلی جهت تمرین و آموزش تانک‌ها در منطقه «کوت» یا «صویره» در نظر گرفته شود. مگر در «اشرف» ندارید؟
رجوی: ما درخواست آموزش و تمرین در «کوت» یا «صویره» را داریم که برای نیروهای منطقه «کوت» است...
رجوی: ... مورد درخواست دهم تجارت است که سهمیه ۱۸ میلیون بشکه نفت برای هر ۶ ماه جهت فروش می‌باشد. برای من نامه و دست‌اورد عزت ابراهیم را مشخص کنید.

رجوی: استاد طه خودش به من گفت و دست‌اورد رئیس نیز هست.
حبّوش: ما در سال چقدر برای مجاهدین نفت در نظر گرفته بودیم؟
رجوی: ۵ میلیون بشکه در سال بوده است.
حبّوش (خطاب افسران مخابرات): به سیدالرئیس نامه بنویسید، مبنی بر اینکه برادر مسعود رجوی درخواست سهمیه بیشتری دارد.

رجوی: ما برای هر بشکه ۳۰ سنت می‌گیریم که ۱۰ سنت آن هزینه جاری می‌شود و از این ۱۸ میلیون بشکه ببینید چه چیزی عاید ما می‌شود. ...

حبّوش: در نامه توضیح دهید که از فروش ۵ میلیون چه قدر عاید مجاهدین می‌شود و این گروه نیاز به فلان مبلغ دارند که اگر ۱۸ میلیون داده شود، فلان مبلغ عاید آنها خواهد شد.

رجوی: [درخواست] برای دخول به عراق از مرز پاکستان.

حبّوش: در خصوص وضعیت پاکستان باید بگویم که اگر تا ۲۰ گذرنامه عراقی در روز صادر کنیم، برای نیروهای پاکستانی سؤال برانگیز می‌شود: نیروهای آمریکایی در آنجا حضور دارند و مشکل درست می‌شود. [با صدای بلند و تند] مقداری کوتاه‌بیاید و همکاری کنید؛ متأسفانه وضعیت را درک نمی‌کنید... وضعیت در پاکستان خوب نیست و بگذارید اوضاع را مقداری آرام کنیم؛ چون نیروهای پاکستان حساس هستند و نیروهای آمریکایی نیز حضور دارند. خوب، نمی‌گویند چگونه و چه طور هر روز ۱۵ گذرنامه عراقی در پاکستان صادر می‌شود؟! ...

رجوی: ما تاکنون از سفارت عراق در پاکستان فقط ۳۰ گذرنامه گرفته‌ایم؛ برای یک روز هم نبوده بلکه برای چند ماه بوده است.

حبّوش: (با عصبانیت): درخواست‌های شما، آنچه از من درخواست کرده‌اید، این را می‌گوید... درخواست دیگر دارید؟

رجوی: نه؛ برادر ابواحمد! تاکنون ما چند نفر از پاکستان وارد عراق کردیم؟

حبّوش: (با عصبانیتی که در لحن صدای وی مشخص است): من از شما سؤالی دارم؛ آیا مشکلی در امارات یا در ترکیه دارید؟ مشکلی که ما داریم، در پاکستان است.

رجوی: ما می‌گوییم در صورت ضرورت از طریق پاکستان کمک کنید.

یکی از افسران مخابرات: ما مشکلی نداریم؛ فقط اگر مقری در وزارت کشور پاکستان داشتیم، انجام می‌دادیم.

حبّوش: من می‌گویم فعلاً پاکستان را مطرح نکنید و مسکوت باشد، چون...

رجوی: چرا؟

حبّوش: چون که تعدادی از خانواده‌های عربی در افغانستان که عضو مجاهدین افغان بودند، می‌خواستند از طریق پاکستان خارج شوند؛ تعدادی از این خانواده‌ها توسط سفارتخانه‌های کشورهای عربی به پاکستان عبور دادند که ۲۰ خانوار از اینها را سرویس آمریکا با کمک سرویس پاکستان دستگیر کردند. ممکن است عبور نیروهای شما از پاکستان مثل این شود. ... رجوی: خیلی خوب؛ من مشکلات شما را درک می‌کنم و نمی‌خواهیم مشکلات شما را زیاد کنیم ولی می‌خواهیم که برادران شما در پاکستان توجیه باشند که اگر مشکلی پیش آمد،

همکاری و مساعدت کنند تا جایی که مشکلی برای شما ایجاد نکند.

حبّوش: خوب...

رجوی: می‌شود درخواست اول را مجدداً ملاحظه کنید؟...

حبّوش: من دستوری مبنی بر تردّد از مرز «ابراهیم خلیل» داده‌ام و ابلاغ شده؛ فرض کنید که مجاهدین از «ابراهیم خلیل» باگذرنامه عراقی وارد شوند.

افسر مخابرات: ما نیرویی در مرز «ابراهیم خلیل» نداریم؛ با اکراد هماهنگی کرده‌ایم ولی مشکل داریم.

حبّوش (خطاب به افسر مخابرات): این مورد را با عصّام خضر مطرح کنید تا با اکراد هماهنگی کند... (خطاب به رجوی): این مورد را شما کاری نداشته باشید، من این مسئله را درست می‌کنم و خیال شما راحت باشد.

رجوی: موارد ما تمام شد برادر ابواحمد و ما می‌رویم برای عراق.

حبّوش: به وزارت تبلیغات ابلاغ شود که مصوب شد رسانه‌های مجاهدین از ۲ ساعت به ۶ ساعت اضافه شود.

رجوی: متشکرم.

حبّوش: این را با وزیر تبلیغات مطرح کنید و ملاقاتی هم با وزیر تبلیغات برای مسعود ترتیب دهید. من متشکر هستم.

رجوی: من نیز متشکر هستم و از شما می‌خواهم که زمان‌بندی این برنامه‌ها را به سید نایب [عزت ابراهیم الدّوری] بدهید.

حبّوش: من با سید نایب کاری ندارم؛ چرا باید زمان‌بندی را به ایشان بدهم؟!

رجوی: چون خود ایشان گفتند.

حبّوش: درخواست‌های شما مربوط به وزارت تبلیغات و وزارت دفاع است و من برای این کارها زمان‌بندی ندارم.

رجوی: نمی‌دانم؛ چون خود سید نایب گفتند که به من اعلام شود.

حبّوش (خطاب به افسر مخابرات): پس از اخذ زمان‌بندی از وزارت دفاع و وزارت تبلیغات به سید نایب اعلام شود. خیلی خوش آمدید.

رجوی: خدا حافظ...^۱